

اصل امامت در قرآن کریم

اثبات ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

با استناد به آیات قرآن
و تفاسیر علمای اهل سنت

گردآورنده: مجید ریوسفی

سرشناسه: یوسفی، مجید، ۱۳۵۴
عنوان و پدیدآور: اصل امامت در قرآن کریم: اثبات ولایت امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب علیهما السلام با استناد به آیات قرآن و تفاسیر علمای
اهل سنت / مجید یوسفی.
مشخصات نشر: تهران: نشر خسرو خوبان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۲۰-۱-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع: علی بن ابی طالب علیهما السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -
۴۰ ق. اثبات خلافت، امامت، ولایت، جنبه‌های قرآنی.
رده‌بندی کنگره: BP ۱۰۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۱۵۹
شماره کتابخانه ملی: ۷۶۰۵۷۷۰



اصل امامت در قرآن کریم ﷺ

مجید یوسفی

ناشر: خسرو خوبان

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

طراح جلد: محمد گوگانی

چاپ: نصر

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

تلفن و فاکس: ۷۷۶۲۱۹۵۴ - ۰۲۱

پست الکترونیک:

khosrokhuban@gmail.com

بين الحين والآخر

فهرست مطالب

سخن نگارنده	۱۳
معرفی منابع	۱۷
مقدمه	۲۱
آیه ولایت	۲۳
شرح آیه	۲۳
شأن نزول آیه	۲۴
الف: مصادر اهل سنت	۲۴
ب: مصادر شیعه	۲۷
اشکال اول: معنای ولی در این آیه دوست و یا یاور است	۳۰
اشکال دوم: سیاق آیات قبل و بعد از این آیه	۳۵
اشکال سوم: اگر آیه فقط به علی <small>علیه السلام</small> اشاره دارد، چرا صیغه جمع (الذین امنوا - الذین یقیمون - یؤتون - هم راکعون) به کار رفته است؟	۳۷
اشکال چهارم: آیا وجود دو ولی در یک زمان ممکن است؟	۴۳
اشکال پنجم: منظور از «یؤتون الزکوة»؛ زکاتی که حضرت در حال رکوع (انگستری) پرداخت کردند زکات واجب یا مستحب بوده است؟	۴۵
زکات مستحب بوده نه واجب	۴۷

- اشکال ششم: فعل حضرت در حال رکوع نماز، مصداق فعل کثیر و موجب
 ۴۹ بطلان نماز می‌شود!
 اشکال هفتم: آیا انجام این عمل توسط آن حضرت در حال نماز، عدم توجه به
 ۵۰ معبود است؟
 اشکال هشتم: چرا خود امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه استدلال نکرده‌اند؟! ۵۲
 ۱ - احتجاج (مناشده) بر ابوبکر ۵۲
 ۲ - احتجاج (مناشده) بر شورای شش نفره ۵۳
 ۳ - احتجاج (مناشده) بر مهاجرین و انصار در زمان عثمان ۵۴
 اشکال نهم: چرا نام علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن نیامده
 ۵۷ است؟

- حدیث ثقلین ۶۱
 تعصب یا تجاهل؟ ۶۵
 انگیزه تألیف کتاب «شواهد التنزیل» ۶۵
 اهمیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ۶۷

- آیه اولی الامر (اطاعت) ۷۱
 شرح آیه ۷۱
 روایات شأن نزول ۷۲
 روایت جابر ۷۶
 نظرهای مختلف درباره مصداق اولوالامر ۷۷
 ۱ - اجماع امت ۷۷
 ۲ - حاکمان ممالک اسلامی ۷۹
 ۳ - عالمان دینی ۷۹
 ۴ - فرماندهان جنگی ۸۰
 ۵ - ائمه معصومین علیهم السلام ۸۰
 اشکال اول: چرا در ادامه آیه، مرجع حل اختلافات، فقط خدا و رسول بیان

فهرست مطالب □ ۷

- ۸۱ شده و نام اولوالامر نیامده است؟
- ۸۳ اشکال دوم: چرا «اولی الامر» به صورت جمع آمده است؟
- اشکال سوم: کلمه «منکم» در عبارت «و اولی الامر منکم» نشان می‌دهد
۸۳ اولوالامر از جنس خود مردم است نه معصوم
- ۸۵ **آیه تبلیغ**
- ۸۵ شرح و تفسیر آیه
- ۸۷ شأن نزول آیه
- ۹۱ اشکال اول: این آیه در مکه و اوایل بعثت پیامبر ﷺ نازل شده! ...
- اشکال دوم: این آیه در مورد داستان «حمله اعرابی به خیمه پیامبر ﷺ» به
منظور قتل ایشان» نازل شده است ۹۳
- اشکال سوم: این آیه در سیاق آیات اهل کتاب قرار دارد و منظور، ابلاغ به
یهود و نصارا است ۹۴
- ۹۶ حدیث غدیر
- ۹۷ خلاصه ماجرا
- حدیث غدیر به روایت براء بن عازب انصاری دوسی (متوفی ۷۲ هجری
در کوفه) ۱۰۳
- اشکال اول: این حدیث در صحیحین (صحیح مسلم و بخاری) نیامده
است! ۱۰۴
- اشکال دوم: در عبارت «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» معنای «مولا»، دوست
است نه اولی به تصرف ۱۰۷
- اشکال سوم: وجود دو ولی در یک زمان چگونه ممکن است؟ ۱۱۲
- اشکال چهارم: علی علیه السلام مولای مسلمین شده ولی بعد از خلیفه سوم!
چه اشکالی دارد؟ ۱۱۲
- اشکال پنجم: قصد پیامبر ﷺ تعیین جانشین نبوده بلکه فقط علی علیه السلام را به
عنوان کاندید مورد قبول خود به مسلمین معرفی کرده و امر تعیین جانشین را
به خودشان واگذار کرده است! ۱۱۲

اشکال ششم: چرا علی علیه السلام، خودش به این حدیث استدلال نکرده است؟ ۱۱۳
 اشکال هفتم: کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر به دلیل دلخوری برخی صحابه
 از علی علیه السلام در بازگشت از یمن بوده است ۱۱۴

آیه اکمال دین ۱۱۷

شرح و تفسیر آیه ۱۱۷

شأن نزول آیه ۱۱۹

اشکال اول: آیه در سیاق احکام مربوط به تحریم مردار و خون و می باشد،

پس اکمال دین هم به واسطه کامل شدن این احکام می باشد! ۱۲۲

اشکال دوم: این آیه در روز عرفه نازل شده است ۱۲۴

اهمیت ولایت ۱۲۶

آیه عذاب واقع ۱۲۹

شأن نزول آیه ۱۲۹

اشکال اول: سوره معارج در مکه نازل شده است ۱۳۱

اشکال دوم: مطابق صریح آیه قرآن تا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان

حضور دارند نباید عذاب نازل شود؟ ۱۳۲

اشکال سوم: اگر این حادثه حقیقت داشت باید مانند اصحاب فیل معروف

می شد ۱۳۵

اشکال چهارم: نامبرده به مبادی پنجگانه اسلام معترف بوده و نباید عذاب

می شد ۱۳۵

اشکال پنجم: شخصی با این نام در میان صحابه معروف نیست! ۱۳۶

سؤالات چهارگزینه ای ۱۳۷

پاسخنامه سؤالات چهارگزینه ای ۱۴۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على النبي الأمين و
سيد المرسلين مولانا أبي القاسم محمد، و آله الطاهرين، صلى
الله عليه و على الأئمة الاثني عشر خلفائه الهادين المهديين.
اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه
فى هذه الساعة و فى كل الساعة ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و
دليلاً و عيناً حتى تسكنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً و
امنن علينا برضاه و هب لنا رحمته و رأفته و دعائه و خيريه

آمين رب العالمين

اهداء

تقديم به پيشگاه رفيع و ملكوتي صاحب ولايت عظمى، امام
المتقين، نور المجاهدين، مولى الموحدين، حبل الله المتين، قائد الغر
المحجلين، وارث علم النبیین، سيد الوصیین، امير المؤمنين على بن
ابى طالب صلوات الله و سلامه عليه؛

مولايى كه هزاران هزار برده آزاد كرد و من يكي از آزادشده هاى آن
مولايى بزرگوaram!

بلكه اكثر برادران مؤمن و شيعة كه در اطراف خود مى نگرم به نوعى
نجات يافته ي به دست ايشان و اهل بيت بزرگوارشان عليه السلام هستند،
همگى در آويخته بر حبل ولايت علوى، سوخته در آتش چادر فاطمى،
آميخته با جود و كرامت حسنى، سوار بر سفينه ي نجات حسيني و
چشم انتظار فرج و قيام مهدوى.

شكر بى كران بر درگاه خالق متعال به خاطر داشتن چنين مولايى و
چنين برادرانى!

«الحمد لله الذى جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و

اولاده المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين»

سخن نگارنده

در سایه توفیقات حضرت باری تعالی جل جلاله و عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، این بنده حقیر توفیق یافتم در سال گذشته ضمن شرکت در یک جلسه هفتگی قرآن، در منزل یکی از دوستان بزرگوار، بحثی را خدمت دوستان ارائه نمایم با عنوان «بررسی آیات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن کریم» که این مباحث، از ماه مبارک رمضان آغاز شد و سی و چهار جلسه به طول انجامید.

در این مدت، سعی بر این شد تا با مراجعه به کتب تفاسیر فریقین و کتب کلامی علمای بزرگوار، در راستای روایات شأن نزول این آیات (آیات ولایت) و هم چنین استدلال عقلی و بررسی شبهات وارده از طرف مخالفین و ارائه پاسخ به این شبهات با استناد به منابع اهل سنت، مطالبی جمع آوری شود.

البته این مباحث در کتب علمای قدیم و جدید یافت می شود و اما

هدف از تألیف این جزوه این بود که این مباحث، گردآوری شده، به سهولت در اختیار عزیزان علاقمند و شیعیان و محبین مولا امیرمؤمنان علیه السلام قرار بگیرد تا علاوه بر گوهری موهبتی حب اهل البیت علیهم السلام، با استفاده از این مفاهیم برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، بتوانند تیر شبهات را از ساحت مقدس ولایت علوی دور نمایند.

در این نوشته آیاتی هم چون: آیه ولایت، آیه اطاعت (اولوالامر)، آیه تبلیغ، آیه اکمال دین (گریزی به مباحث مربوط به حدیث شریف غدیر)، و آیه عذاب واقع مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از آن جاکه شروع این جلسات، در ماه مبارک رمضان و آغاز تألیف این جزوه مصادف شده با شب هفدهم ربیع الاول، امید است به میمنت این روز مبارک و دو مولود بزرگوارش، مورد قبول مولای غدیر علیه السلام و تنها وارث ایشان، مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد. پس در نهایت خضوع و التجاء خدمت ایشان عرضه می‌دارم:

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلْنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»^۱

«عزیزا؛ ما و خاندان‌هایمان را سختی و رنج فرا گرفته، و با کالایی ناچیز به درگهت آمده‌ایم، پس تو پیمان‌ه (مکیال) ما را لبریز کن، و بر ما تصدق فرمای که البته خداوند، بخشنندگان را پاداش نیک دهد»

در پایان ضمن قدردانی از اساتید بزرگوار خود، از همه خوانندگان

عزیز تقاضا می‌کنم در آغاز و پایان هر نوبت مطالعه، برای سلامتی امام
غریب خود دعا بفرمایند و تعجیل در فرجش را از خداوند منان
بخواهند چرا که خود ایشان فرموده‌اند:

«وَاكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ».

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شماست».^۱

مجید یوسفی

اراک - سه شنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۶ شمسی

شانزدهم ربیع الاول ۱۴۳۹ قمری

معرفی منابع

روش تدوین این اثر بدین صورت بوده که برای کامل کردن مباحث در هر فصل، از چند کتاب، به عنوان مرجع استفاده شده است. به طوری که مثلاً در پاسخ به یک اشکال از سه کتاب، مطلب منتقل شده، گاه عین مطالب و گاه خلاصه و مضمون مطلب. بدیهی است که در بعضی فصول، مطالبی نیز از خودنگارنده اضافه گردیده است، اما سعی بر این بوده که در موارد انتقال مطلب از منابع، نام کتاب در پاورقی آورده شود. با توجه به استفاده از چند اثر گرانقدر در تألیف این جزوه، شایسته است در این بخش، این منابع اجمالاً معرفی گردد:

در مباحث مربوط به حدیث غدیر و آیات مربوط به آن، بیشتر از جلد اول کتاب شریف «الغدیر»، نوشته علامه بزرگوار سید عبدالحسین امینی رحمته الله استفاده شده که در آن، جناب علامه، حدیث شریف غدیر را از طریق ۱۱۰ تن از صحابه، ۸۴ تن از تابعین و در ۳۶۰ اثر از آثار علمای اهل سنت نقل کرده است. هم چنین به آیات مربوط به

این واقعه و احتجاجات اشخاص مختلف در این زمینه پرداخته است. به طوری که با مطالعه همین جلد اول از این مجموعه وزین، دیگر برای شخص تحقیق کننده سؤالی در مورد صحّت سند این حدیث، باقی نمی ماند و اگر تعصب را کنار بگذاریم دبه دلالت حدیث غدیر بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام نیز اعتراف خواهد کرد.

اثر دیگری که برای تألیف این جزوه، بیشتر مورد مراجعه قرار گرفته، کتاب «آیات ولایت در قرآن کریم» بوده که این اثر مجموعه ای از سخنرانی های حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی است که توسط استاد علیان نژاد به رشته تحریر درآمده است. این کتاب دارای سه فصل آیات خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، آیات فضایل اهل البیت علیهم السلام و آیات فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

مجموعه «خلاصه عبقات الانوار»؛ اثر گرانقدر علامه میرحامد حسین هندی، تلخیص سید علی میلانی، در واقع ردیه ایست بر سخنان یکی از علمای اهل سنت به نام دهلوی که در کتاب خود (تحفه اثنی عشریه) بر ضد شیعه بیان داشته است. علامه میرحامد حسین در مجلدات مختلف این اثر، براهین محکم شیعه را از کتاب و سنت، با استناد به منابع اهل سنت نقل نموده است. مثلاً در یک جلد با عنوان «آیات ولایت»، آیاتی را هم چون آیه ولایت (خاتم بخشی)، آیه تطهیر، آیه مودت، آیه انذار و هدایت، آیه صادقین و آیه السابقون السابقون مورد بررسی قرار داده است. و در مجلدات دیگر این مجموعه، حدیث ثقلین، حدیث طیر مشوی، حدیث دار و ... که مورد اتفاق شیعه و سنی هستند - بررسی شده و در هر فصل، اشکالات مخالفان به دقت مطرح و پاسخ داده شده است.

کتاب «المراجعات» ترجمه شده با عنوان «رهبری امام علی علیه السلام در کتاب و سنت» تألیف علامه سید شرف الدین عاملی، در واقع مباحثه‌ای است به صورت مکتوب و نامه‌نگاری، مابین جناب علامه با یکی از اساتید جامعه الازهر مصر به نام شیخ سلیم بُشری، پیرامون مسائل مورد اختلاف تشیع و اهل سنت. در این اثر گران‌بها و جذاب، انصافاً جناب علامه، بالحن مؤدبانه و کلام فاخر و علم سرشار خود، در اکثر مباحث اختلافی، شیخ سنی را اقناع نموده است. هم‌چنین در این کتاب، یکصد تن از رجال بزرگ حدیثی، که شیعه و سنی از آن‌ها روایت نقل کرده، به طور کامل معرفی شده‌اند.

مقدمه

هر مسلمانی که با کتاب آسمانی قرآن کریم و برخی روایات تفسیری آن، آشنایی مختصری داشته باشد، اقرار می‌کند به این که: در این کتاب انسان‌ساز، آیات فراوانی در شأن بزرگ‌ترین انسان نمونه تاریخ پس از پیامبر خدا ﷺ، یعنی: مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. این مطلب حتی توسط عدّه زیادی از مفسران و علمای بزرگ اهل سنت نیز تأیید شده است و برخی از آن‌ها حتی کتابی جداگانه نگاشته‌اند با عنوان «مَنْزَلٌ مِنَ الْقُرْآنِ فِي عَلِيٍّ» که شامل آیاتی است که براساس روایات نبوی در شأن آن جوانمرد بی‌رقیب عالم، از سوی پروردگار عالمیان نازل شده، تا عالمیان در طول تاریخ بخوانند و بدانند که چه فضایی داشته و چه مقاماتی کسب کرده است و شاید وجود همین آیات و تفسیرهای مربوطه باعث شده باشد

که آن اول مظلوم عالم، با آن همه کینه‌ی دشمنان و این همه تقیه و یا سستی دوستان، بازهم نام بلندش بر تارک تاریخ بدرخشد و دوست و دشمن به مقام والایش معترف گردند. دانشمند مسیحی (جورج جورداق) در معرفی ایشان کتاب می‌نگارد و عالم و مُفسّر بزرگ اهل سنت^۱ در کتابش «شواهد التنزیل فی قواعد التفضیل»، ۲۱۹ آیه از آیات قرآن کریم را در شأن او تفسیر می‌کند.

البته برخی از این آیات اشاره به فضایل آن بزرگوار و دسته‌دیگر، اشاره مستقیم به مسئله ولایت و جانشینی آن حضرت دارد که ما ان شاء الله در این نوشته به آن‌ها خواهیم پرداخت. تا بر همه روشن شود که مبحث امامت که از نظر شیعیان ادامه نبوت و از اصول دین می‌باشد، اصلی است که مانند سایر اصول، در قرآن کریم، به کلیات آن اشاره شده است.

آیه ولایت

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾

سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که
ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال
رکوع، زکات می‌دهند.^۱

شرح آیه

این آیه، یکی از مهم‌ترین آیات قرآن کریم می‌باشد؛ که شیعیان برای
اثبات ولایت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام بدان متمسک شده‌اند لذا به
همین دلیل به «آیه ولایت» معروف شده است. از نظر علمای شیعه
ولایتی که در این آیه بدان اشاره شده («ولیکم»؛ سرپرست شما) همان

ولایت مطلقه الهی است که از جانب خداوند به رسول مکرم اسلام ﷺ و سپس به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ اعطا گردیده است؛ و به معنای سرپرستی و زعامت امور مسلمین می باشد. هر چند در این آیه نامی از حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ برده نشده است ولی صفاتی از ایشان ذکر گردیده که با توجه به شأن نزول آیه، قابل تطبیق با کس دیگری نیست. به عبارت دیگر، تنها کسی که در حال رکوع انگشتی به فقیر بخشیده و در حقیقت آیه ای نازل شده امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است. حتی برخی از علمای اهل سنت نیز این مطلب را مورد اجماع مفسرین خود دانسته اند.^۱

شأن نزول آیه

الف: مصادر اهل سنت^۲

ابواسحق ثعلبی به اسنادش از ابی ذر غفاری روایت نموده که گوید:
 «روزی نماز ظهر را با پیامبر اکرم ﷺ خواندم، سائلی از مردم درخواست حاجتی کرد و کسی او را پاسخ نداد و به وی توجهی نمود، سائل دست‌های خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت:
 خداوندا! شاهد باش من در مسجد پیغمبر تو از مردم چیزی خواستم و کسی به من توجه نکرد. در این هنگام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نماز

۱. از جمله قاضی عضد ایچی در «المواقف فی علم الکلام، ص ۴۰۵»؛ میر شریف جرجانی در «شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۶۰»؛ سعدالدین تفتازانی در «شرح مقاصد»، ج ۵، ص ۱۷۰»؛ قوشچی در «شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۸»؛ آلوسی در «تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸» برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: خلاصه عبقات الانوار (آیات ولایت) ص ۶۲، تلخیص سید علی میلانی.

۲. برگرفته از الغدیر، ج ۲، صص ۹۱ - ۹۲.

می‌خواند و در حال رکوع بود، با آخرین انگشت دست راست خود که انگشتی گران‌بها^۱ در آن بود به سوی سائل اشاره کرد و او هم به نزدیک علی آمد و انگشتر را بیرون آورد و رسول اکرم ﷺ شاهد این منظره بود. در این هنگام پیامبر ﷺ چشم خود را بسوی آسمان گشود و عرض کرد: خداوندا! برادرم موسی از تو درخواست کرد و گفت:

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيْرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشُدُّ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾^۲

خدایا! تو در جواب موسی حاجتش را برآورده و فرمودی:

﴿سَتَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا﴾^۳

خداوندا! همانا من محمد، نبی و برگزیده تو هستم. خداوندا! سینه‌ام را گشاده کن و کارم را آسان فرما و قرار بده برای من وزیر و پشتیبانی از خانواده‌ام. خداوندا! پشتم را به علی محکم فرما.

۱. صاحب عیقات‌الانوار در کتاب خود (آیات ولایت، ص ۴۶) می‌گوید: «در روایات حاکم حسکانی است که انگشتی که امام به مسکین بخشید، انگشتر عقیق یمانی قرمز رنگی بوده که حضرت در نماز در دست راست خود می‌کرد.» بنابراین انگشتی حضرت نسبتاً گران‌بها بوده است.

۲. طه ۲۵ - ۳۲ «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان و امرم را آسان کن. و گره از زبانم بگشا تا کلامم را بفهمند. برای من از خانواده‌ام وزیر و پشتیبانی قرار بده. هارون برادرم را، به واسطه او پشتم را محکم کن و او را در امرم شریک گردان.»

۳. «به زودی بازوی تو را با برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما سلطه‌ای قرار خواهیم داد.»

«اللهم انى محمد نبيك و صفيك اللهم و اشرح لى صدرى و
يسر لى امرى واجعل لى وزيراً من اهلى علياً اشدد به
ظهري»

ابوذر گوید: هنوز دعای آن حضرت پایان نیافته بود که جبرئیل از
جانب پروردگار نازل شد و عرض کرد: ای محمد، بخوان این آیه
را:

«انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة
و يؤتون الزكاة و هم راكعون»

این روایت و شأن نزول را عدّه بسیاری از پیشوایان تفسیر و حدیث
با دقت در اسناد، آورده‌اند.^۱

۱. الغدير، ج ۲، ص ۹۲ نقل از:

- ۱ - طبری در تفسیرش، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۲ - واحدی در اسباب النزول، ص ۱۴۷.
- ۳ - فخر رازی در تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۴۳۱.
- ۴ - الخازن در تفسیرش، ج ۱، ص ۴۹۶.
- ۵ - ابوالبرکات در تفسیرش، ج ۱، ص ۴۹۶.
- ۶ - نیشابوری در تفسیرش، ج ۱، ص ۴۹۶.
- ۷ - ابن صباغ مالکی در فصول المهمه، ص ۱۲۳.
- ۸ - ابن طلحه شافعی در مطالب السؤل، ص ۳۱.
- ۹ - سبطین جوزی در التذکره، ص ۹.
- ۱۰ - گنجی شافعی در الکفایه، ص ۶۰۱.
- ۱۱ - خوارزمی در المناقب، ص ۱۸۸.
- ۱۲ - حموی در فرائد السمطين، باب چهارم.
- ۱۳ - قاضی عضد ایجی در المواقف، ج ۳، ص ۲۷۶.

مضمون روایت فوق که نزول این آیه را فقط در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند، توسط ده نفر از صحابه نقل شده است که عبارتند از: ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر غفاری، انس بن مالک، عبدالله بن سلام، سلمه بن کهیل، عبدالله بن غالب، عقبه بن حکیم، عبدالله بن ابی.

ب: مصادر شیعه

در کتاب «تفسیر برهان» و کتاب «غایة المرام» از شیخ صدوق رحمته الله روایت می‌شود که او در ذیل آیه «**أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا**» از ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند:

«طایفه‌ای از یهود مسلمان شدند از آن جمله: عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن‌یامین و ابن‌صوریا بودند که همگی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: یا نبی الله حضرت موسی وصیت کرد به یوشع بن نون و او را جانشین خود قرار داد، وصی شما کیست یا رسول‌الله؟ و بعد از تو ولی و سرپرست ما کیست؟ در پاسخ این سؤال این آیه نازل شد:

۱۴ - محب الدین طبری در الریاض، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۵ - ابن‌اثیر شامی در تفسیرش، ج ۲، ص ۷۱.

۱۶ - ابن‌کنیر در البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۷.

۱۷ - سیوطی در جمع الجوامع، ج ۶، ص ۳۹۱.

۱۸ - ابن‌حجر مکی در صواعق، ص ۲۵.

۱۹ - شبلنجی در نور الابصار، ص ۷۷.

۲۰ - آلوسی در روح المعانی، ج ۲، ص ۳۲۹.

﴿أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

آن‌گاه رسول خدا فرمود: برخیزید، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردی فقیر و سائل داشت از مسجد به طرف آن جناب می‌آمد، حضرت فرمود: ای مرد! آیا کسی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، این انگشتر را یک نفر همین اکنون به من داد، حضرت پرسید: چه کسی؟ عرض کرد: آن مردی که مشغول نماز است، پرسید: در چه حالی به تو داد؟ عرض کرد: در حال رکوع، حضرت تکبیر گفت. اهل مسجد همه تکبیر گفتند، حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من علی (علیه السلام) ولی شماست، آنان نیز گفتند: ما به خداوندی خدای تعالی و به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت علی (علیه السلام) راضی و خشنودیم، آن‌گاه این آیه نازل شد:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ
الْغَالِبُونَ...﴾^۱.

خلاصه کلام، همان‌گونه که مشاهده فرمودید داستان خاتم‌بخشی مولانا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نزول آیه ولایت در میان آثار علما و مفسرین اهل سنت نیز دیده می‌شود و از نظر تاریخی نیز این قضیه هم چون داستان غدیر، از مسلمات تاریخی است. هم چنین باید متذکر این نکته نیز شویم که حسان بن ثابت، شاعر معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر در باب ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قصیده‌ای سروده و این

۱. سوره مائده، آیه ۵۶: «و هر کس ولایت خدا و رسولش و مؤمنان را بپذیرد، پس همانا حزب خداوند پیروزند.»

داستان را نیز در اشعار خود آورده است. علامه امینی رحمته الله در کتاب شریف «الغدیر» قصاید او را با ذکر اسناد و منابع اهل سنت آورده است.^۱ پس اگر نویسنده‌ای مانند «ابن تیمیه» خواسته است که این قضیه را منکر شود یا به شخص دیگری نسبت دهد در واقع حیثیت علمی خویش را زیر سؤال برده و دشمنی خود را با مولا به اثبات رسانده است.^۲

البته ناگفته نماند که در تفاسیر، روایات دیگری نیز در باب نزول این آیه آمده و در همه آن‌ها داستان بذل انگشتی توسط حضرت، ذکر گردیده است. خلاصه این‌که ذکر این فضیلت در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام در همه این روایات مشهود است.^۳ و اما در مورد آیه ولایت و دلالت آن بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، اشکالاتی از سوی علمای اهل سنت وارد شده، که جا دارد به تفصیل مورد بررسی قرار گیرند.

۱. قصیده غدیریه حسان: الغدیر، ج ۲، صص ۶۷، ۶۸ و ۶۹ و قصیده حسان در مورد خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین: الغدیر، ج ۲، ص ۸۴.

۲. ابن تیمیه حرانی در کتاب «منهاج السنة» روایت خاتم‌بخشی علی علیه السلام و نزول آیه ولایت در شأن ایشان را «دروغ بزرگ شیعه» می‌شمرد. رجوع شود به عبقات الانوار (آیات ولایت) ص ۵۹ نقل از منهاج السنة، ج ۲، ص ۳۰ و ج ۷، ص ۱۱.

۳. رجوع کنید به خلاصه عبقات الانوار (آیات ولایت) ص ۱۸.

اشکال اول: معنای ولی در این آیه دوست و یا یاور است^۱

این بزرگ‌ترین اشکالی است که توسط مخالفین وارد شده و دلیل ایشان نیز برای این کلام، سیاق^۲ آیات قبل و بعد از این آیه است. ایشان گویند: در آیات قبل و بعد از این آیه سخن از نهی دوستی و یا نصرت گرفتن از اهل کتاب به میان آمده پس ما ناگزیر باید «ولی» در این آیه را به همان معنا بگیریم یعنی این‌گونه معنا کنیم:

دوست (و یا یاور) شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که علمای لغت عرب، برای کلمه «ولی» چندین معنا ذکر کرده‌اند که از آن جمله است: اولی به تصرف، سرپرست و صاحب اختیار، دوست، ناصر و یاری دهنده، وصی و وارث و.... در قرآن کریم هم این کلمه در معانی مختلف به کار رفته که معمولاً با توجه به قرائن موجود در معنای جمله، از هریک از این معانی استفاده می‌شود.

مثلاً در سوره مبارکهٔ مریم که داستان حضرت زکریا علی نبینا و آله و علیه السلام ذکر شده از زبان ایشان می‌فرماید:

۱. برگرفته از کتاب «آیات ولایت در قرآن کریم - مکارم شیرازی صص ۷۸ و ۷۹ و ۸۰».

۲. وقتی چند آیه از نظر معنایی با هم مرتبط بوده و به دنبال بیان مطلب، داستان یا حکم واحدی باشند اصطلاحاً گفته می‌شود؛ این آیات دارای سیاق واحد هستند. به عنوان مثال در مورد همین آیه، گفته می‌شود که در بین آیاتی قرار دارد که در مورد اهل کتاب (یهود و نصارا) سخن به میان آمده، پس ناگزیر این آیه هم باید در مورد اهل کتاب باشد. ما در مورد این اشکال، در صفحات آینده سخن خواهیم گفت.

﴿... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾^۱

«خداوند! به من جانشینی (فرزندی) عطا فرما که وارث من و آل یعقوب علیهم السلام باشد».

هم چنان که قابل مشاهده می باشد در این آیه برای «ولی» معنای جانشین، وارث و فرزند، براساس مفهوم جمله انتخاب می شود. پس اگر در این جا ولی را به معنای دوست و یا یاور بگیریم مورد تمسخر قرار خواهیم گرفت؛ چرا که مفهوم کلی آیات قصه‌ی درخواست فرزند را می رساند.

و یا مثلاً این آیه:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطٰنًا﴾^۲

«هرکس مظلوم کشته شود ما برای ولی دم (صاحب خون) او تسلط قرار دهیم».

این جا هم معنا واضح است.

در آیه الکرسی می خوانیم:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ إِلَى النُّورِ...﴾^۳

«خداوند صاحب اختیار مؤمنان است، آن‌ها را از تاریکی‌ها به نور خارج می نماید...».

در این آیه، معنای اولی به تصرف و صاحب اختیار اولویت دارد؛ به

۱. سوره مریم، آیه ۵ و ۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

دلیل ادامه آیه که فرموده: مؤمنان را از تاریکی به نور خارج می‌کند. قطعاً دوست معمولی نمی‌تواند این کار را بکند و این چنین هدایتی، فقط از صاحب اختیار و سرپرست انسان بر می‌آید. (دقت)

آیه‌ی «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»^۱ این‌گونه معنا می‌شود:
«پیامبر اولی به تصرف است در امور مؤمنین، بیشتر از خودشان».

حال به آیه مورد بحث و معنایی که باید برای این کلمه در نظر گرفت، رجوع می‌کنیم. این آیه این‌گونه معنا می‌شود:

«تنها سرپرست و صاحب اختیار شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آوردند (نه همه مؤمنان بلکه) آن‌ها که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» (اشاره به شخص امیرالمؤمنین علیه السلام دارد نه هیچ کس دیگر)

راغب اصفهانی در مفردات، وقتی به کلمه «انما» می‌رسد، می‌گوید: انما دلالت بر حصر دارد؛ یعنی وقتی در ابتدای جمله می‌آید، عبارت بعد را منحصر می‌کند. به همین دلیل در ترجمه فارسی، معادل «تنها» یا «فقط» به کار می‌رود. به عبارت دیگر، در معنی آیه می‌توان گفت که: ولی شما به جز خدا جل جلاله و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام کسی نیست. حال با این توضیح، آیا می‌توانیم برای «ولی» معنای دوست یا یاور بگیریم؟ یعنی بگوییم دوست و یاناصر مسلمین فقط خدا جل جلاله و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند. آیا همه مسلمین دوست و یاریکدیگر نیستند؟

از آن جایی که لفظ «ولی» در این جا مفرد به کار رفته و «اولیا» نگفته است و هم چنین منحصر در یک ولایت شده که در واقع همان «ولایت مطلقه الهی» است که به رسول ﷺ و حضرت امیر ائمه نیز اعطا شده، پس فقط معنای «اولی به تصرف و سرپرستی» می دهد. چرا که اگر معنای دوست و یاور گرفته شود دیگر منحصر نمی شود و بین عموم مسلمین مشترک است.

یعنی دلیلی وجود ندارد خداوند آیه ای نازل فرماید و خود و رسولش ﷺ و علی ائمه را تنها دوست و یار مسلمانان قرار دهد؛ چرا که این دوستی و نصرت از قبل در بین همه مسلمانان بوده است. و اما آنچه که در این آیه با تأکید و منحصرأ به خداوند جل جلاله و پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ائمه اختصاص یافته، همان ولایت الهی می باشد؛ که در آیات دیگر قرآن نیز آمده است؛ (مانند: آیه الکرسی).
فخر رازی در تفسیر این آیه^۱ پس از آوردن روایات مربوطه، به شیعیان اشکال وارد کرده و این استدلال را نمی پذیرد و حتی «انما» را دلیل بر حصر نمی داند. در نتیجه: ولی را به معنای دوست و یاور و «الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» را همه صحابه می داند. خلاصه این که، تلاش زیادی در زمینه منحرف کردن معنای آیه می نماید.

حتی اگر به قول فخر رازی «انما» دلیل بر حصر نباشد باز هم نمی توان عبارت: «الذین امنوا» را به همه صحابه نسبت داد؛ به دلیل همان روایاتی که در بحث شأن نزول آورده شد. از آن جایی که داستان

خاتم بخشی امیر مؤمنان (در حال رکوع) در میان مسلمین مشهور می باشد، پس باز هم ولایت مذکور در آیه، به خدا جل جلاله و رسول ﷺ و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام، مختص می شود.

البته بحث هایی راجع به «صیغه های جمع به کار رفته در قسمت دوم آیه» و هم چنین در معنای «و هم را کعون» وجود دارد که در ادامه ی مطلب بدان خواهید رسید.

نکته جالب دیگری در معنای «ولی» باقی می ماند که لازم است بدان اشاره شود و آن، کاربرد این لفظ در کلام صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد. به جملات زیر توجه کنید:

خلیفه گفت:

۱. انا ولی رسول الله.

ابوبکر می گوید:

۲. فقد وليتكم.

من ولی شما شدم.

۳. وليتُ عليكم عمر.

عمر را ولی شما کردم.

۴. اللهم وليته بغير امر نبيك.

خداوندا! او را (عمر) ولی کردم، بدون دستور پیامبرت.

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. جامع الاصول، ج ۴، ص ۱۰۹.

۴. الثقات ابن حبان، ج ۲، ص ۱۹۳.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید در کلام ابوبکر نیز این کلمه به معنای سرپرست و خلیفه آمده است.

حتّی استفاده از این معنا در آثار علمای اهل سنت نیز مشهود است:

«کانت ولایه ابوبکر ستین و اربعه اشهر».

«دوران ولایت ابوبکر دو سال و چهار ماه بود».^۱

اشکال دوم: سیاق آیات قبل و بعد از این آیه

همان‌طور که گفته شده بود مهم‌ترین دلیل مخالفین برای انتخاب معنای دوست و یاور برای کلمه «ولی» سیاق آیات قبل و بعد از این آیه است. به این معنی که آیات قبل و بعد، در زمینه «عدم اتخاذ دوست و یاور از اهل کتاب» سخن می‌گویند. پس در این آیه و آیه بعد هم باید همین معنای کار رود تا سیاق آیات به هم نخورد. این اشکال چند پاسخ را شامل می‌شود:

اولاً: در جایی که دلیل وجود دارد می‌توان آیه‌ای را از سیاق جدا کرد. حال این دلیل می‌تواند بر اساس قرینه و یا روایتی باشد مانند: همین دو آیه ۵۵ و ۵۶ سوره مائده که روایت بذل‌انگشتی در ذیل آن آمده است.

ثانیاً: بر اساس پاسخ علامه سید شرف‌الدین در کتاب المراجعات،^۲ سیاق آیات حتّی از آیه قبل تغییر یافته؛ یعنی آیه‌ی: ۵۴. ﴿یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه...﴾ علامه در این کتاب، آیات ۵۴ و ۵۵

۱. تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، ج ۳۰، ص ۴۵۲.

۲. المراجعات، نامه ۴۴، ص ۲۷۲.

و ۵۶ را بنا به روایت، مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند.

ثالثاً: بنا بر اجماع همه مفسرین، قرآن به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است و آیات جایجا شده‌اند.^۱ چنانچه حتی در برخی سوره‌های مکی، چند آیه مدنی وجود دارد و بالعکس. این مطلب را علامه امینی در جلد اول الغدير ذیل آیات سوره معارج با ذکر نمونه ثابت کرده‌اند.^۲

رابعاً: اگر خواننده عزیز به این آیات مراجعه فرماید و در آیه‌ی: ۵۱ سوره مائده ﴿يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء...﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از یهود و نصارا کسی را ولی خود قرار ندهید...» دقت و تأمل کند، مشاهده خواهد کرد که حتی در این آیات نیز اتخاذ معنای اولی به تصرف و سرپرست برای مشتقات کلمه «ولی» بهتر است از معنای دوست و ناصر. هم‌چنین است در مورد آیه‌ی: ۵۷.

خلاصه کلام این‌که، در همه‌ی آیاتی که در باب اثبات ولایت و یا بیان فضیلتی از حضرت امیر علیه السلام و بقیه اهل بیت علیهم السلام آمده است با توجه به روایات فراوانی که در شأن نزول این آیات وجود دارد، می‌توان آن‌ها را از سیاق آیات جدا کرد. این مطلب در مورد آیات: تبلیغ، اکمال دین، تطهیر و... به وضوح دیده می‌شود؛ زیرا واقعیت این است که مبین و مفسر اصلی آیات قرآن کریم، پیامبر عظیم‌الشأن صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. هر چند ظاهر آیات از نظر برخی، تفسیر دیگری داشته باشد.

۱. البته بر اساس دستور خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۲. الغدير، ج ۱، صص ۴۸۴ - ۴۸۸. به عنوان مثال به قول طبری در جزء ۲۰ تفسیرش ص ۳۲۳: «سوره عنكبوت مکی است به جز ده آیه اول» و یا به قول قرطبی در ج ۱۰ تفسیرش ص ۳۴۶: «سوره كهف مکی است به جز هفت آیه اول که در مدینه نازل شده».

اشکال سوم: اگر آیه فقط به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره دارد، چرا صیغه جمع «الذین امنوا - الذین یقیمون - یؤتون - هم راکعون» به کار رفته است؟^۱

اصل این شبهه به این دلیل اقامه می‌شود که علمایی مانند: فخر رازی می‌خواهند توصیفات موجود در آیه راکه در واقع تفسیر «الذین امنوا» می‌باشند را به همه صحابه نسبت دهند و این فضیلت اختصاصی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را، که خداوند در این آیه بر آن صحه گذاشته است را عمومی نمایند و به همه «الذین امنوا» برگردانند در نتیجه کل معنای آیه را به این شکل به نفع خود تغییر می‌دهند:

دوست و یاور شما خداست و رسولش و همه کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و خاشع هستند. یعنی عده‌ای از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نه فقط علی عَلَيْهِ السَّلَامُ. و این یعنی نقض همه روایات وارده در شأن نزول آیه.

مشاهده خواهید کرد که چگونه برای رسیدن به هدف خود معنای عبارت: «و هم راکعون» را نیز تغییر می‌دهند و بدون هیچ دلیلی آن را به جای «در حال رکوع» «در حال خشوع» معنی می‌کنند؛ در صورتی که صرف نظر از آن همه روایت اعطای انگستری در حال رکوع، توسط امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، معنای کلمه «راکع» در قرآن، همان «رکوع کننده» است؛ مگر آن‌که قرینه یا دلیلی برای تبدیل معنا داشته باشند که ندارند. در حالی که علمای شیعه معتقدند که اتفاقاً در این آیه چون عبارت: «یقیمون الصلوه» به کار رفته پس همان معنای معمول رکوع که فعلی از

۱. در پاسخ به این اشکال از کتاب‌های المراجعات، آیات ولایت در قرآن کریم استفاده شده است.

نماز است، باید لحاظ شود.

و اما اصل شبهه این بود که: چرا در این آیه خداوند به جای استفاده از صیغه مفرد و یا حتی نام امیر المؤمنین علیه السلام، از صیغه جمع استفاده نموده است؟ به این سؤال از چند جهت می توان پاسخ داد:

۱- زمخشری عالم بزرگ اهل سنت در مورد این سؤال توجیه جالبی ارائه می نماید که بدین قرار است:

«در این جا که لفظ به صورت جمع آورده شده - گر چه سبب عمل یک فرد بوده است - به این دلیل که مردم به عملی هم چون عمل او ترغیب و تشویق شوند و آن ها نیز به آن چه وی از ناحیه خدا نایل شده نایل گردند و برای این بوده است که آگاه کند: واجب است سجدیه مؤمنان به این مرحله از حرص بر نیکی، احسان و تفقد به مستمندان برسد، که اگر امر لازمی که نباید تأخیر بیفتد پیش آمد، گر چه در نماز هستند، آن را تا پایان نماز تأخیر نیندازند.»^۱

۲- علامه سید شرف الدین در کتاب شریف «المراجعات» که سرتاسر آن مناظره علمی است بایک عالم سنی (به صورت مکاتبه) پس از ذکر پاسخ دیگران نکته ای را اضافه می کند که عبارت است از:

نزد من نکته ای دقیق تر و لطیف تری است و آن این که: استفاده از الفاظ جمع در این آیه، بدین سبب است که این حقیقت، از ناحیه خداوند برای عده ای از مردم، رحمت و مرحمت است زیرا بدگویان علی علیه السلام، دشمنان بنی هاشم و سایر منافقان، حسودان و

۱. المرجعات، نامه ۴۲ نقل از: تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹.

کسانی که می‌خواستند خود پیش بیفتند، طاقت آن را نداشتند که این واقعیت را با صیغه‌ی مفرد بشنوند؛ چرا که در این صورت جایی برای مشتبه ساختن حقیقت، و محلی برای به گمراهی انداختن، وجود نداشت. و در چنین حالتی - به سبب مایوس شدن آن‌ها از دست یافتن به خواسته‌ی خود - ممکن بود وضعی از ناحیه‌ی آنان بوجود آید که عواقب آن برای اسلام ترس‌آور بود. لذا صیغه‌ی جمع آورده شد - با این‌که مفرد بود - تا از این وضع پیشگیری شود. سپس نصوص و تصریحات دیگری، پشت سر هم، به عبارات مختلف و در مقامات متعدد (از طرف آن حضرت) صادر گردید تا امر ولایت را تدریجاً بین آنان ترویج نماید، تا این‌که خداوند دین را کامل نمود و نعمت را تمام فرمود. این روش پیامبر ﷺ در رساندن این واقعیت همان روش حکیمان در بیان مطالبی است که ابراز آن بر مردم سخت است. اگر آیه با عبارت مفرد بود، هرگز حاضر به شنیدن آن نبودند، انگشتان را در گوش می‌گذاشتند و با کبر و غرور از آن روی می‌گرداندند. این نکته که گفته شد به این آیه اختصاص ندارد بلکه در تمامی آیاتی که در قرآن حکیم درباره فضایل علی و اهل بیت علیهم‌السلام آمده است ساری و جاری است و این مخفی نیست. ما با شواهد قاطع و براهین روشن این مطالب را در دو کتاب «سبیل المؤمنین» و «تنزیل الآیات» واضح و آشکار ساخته‌ایم.^۱

۳- «در ادبیات مانیز، برای این‌که نام شخصی مستقیماً برده نشود به صفات او اشاره می‌شود، به طوری که دیگران از آن صفات پی به مقصود

می برده‌اند؛ به عنوان مثال فرض کنید یک فرمانده در میدان نبرد سربازان خود را جمع کند و به آن‌ها بگوید: «اگر من کشته شدم شما فقط از کسانی فرمان ببرید و اطاعت کنید که بین شما سلاح تقسیم می‌کردند در حالی که زیر لب مشغول ذکر گفتن بودند.» می‌بینیم در حالی که در آن‌ها فرمانده به جهت مسائل امنیتی نام جانشین خود را مستقیماً نبرده، اما به صورت غیر مستقیم و با صفاتی که مخصوص یک نفر بوده - و همه سربازان می‌دانند - او را معرفی کرده هر چند که صیغه جمع به کار برده است. حال اگر عده‌ای از سربازان به هر دلیلی نخواهند فرماندهی این شخص را بپذیرند، می‌توانند به طرق مختلف در سخن فرمانده قبلی ایراد وارد کنند و اختلاف بوجود بیاورند.^۱

۴- در قرآن کریم آیات دیگری مشابه این آیه یافت می‌شود که با این‌که در آن‌ها صیغه جمع به کار رفته است اما در شأن نزول منظور فقط یک نفر بوده است، برای نمونه به چند آیه‌ی زیر توجه نمایید:^۲
اول - آیه مباهله^۳

﴿... فقل تعالوا ندعوا ابنائنا و ابنائکم و نساننا و نسائکم و

انفسنا و انفسکم...﴾

«پس بگو بیایید دعوت کنیم فرزندان ما و شما را و زنان ما و شما را و نفوس ما و نفوس را...»

اهل تفسیر اتفاق دارند بر این‌که در روز مباهله به غیر از حضرت

۱. مثال از نگارنده.

۲. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن (آیت الله مکارم شیرازی) صص ۹۳ تا ۹۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ، زن دیگری همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده در صورتی که می بینیم کلمه «نساء» معنای جمع می دهد. هم چنین برای حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ که یک نفر بوده لفظ «انفسنا» که جمع می باشد به کار رفته است.

دوم - در آیه ۵۲ سوره مائده می خوانیم:

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ...﴾

«(مؤمنان! یهود و نصاری را ولیّ خود قرار ندهید. ولی) کسانی را که در دل هایشان بیماری است می بینی که در (دوستی) آنان، بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن ها داشته باشیم)...».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داده بودند که مسلمانان رابطه خویش را با کفار و مشرکان قطع کنند؛ یکی از منافقان، به نام «عبدالله بن اُبی» می گفت: اگر قطع رابطه کنیم زندگی ما برهم می ریزد و دچار مشکلاتی می شویم. آیه فوق در شأن وی نازل شد.^۱

کسی که دم از ادامه ارتباط با کفار و مشرکان می زد، یکی بیش نبود؛ ولی در آیه از صیغه های جمع «الَّذِينَ، قُلُوبِهِمْ، يسارعون، يقولون، نخشى و تصيبنا» استفاده شده است. پس استعمال جمع در مفرد باقرینه اشکالی ندارد.

سوم - بقره، آیه ۲۷۴ :

﴿الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

۱. «آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۹۸» به نقل از: الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۳.

«آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند.»

در این آیه شریفه نیز کلمات «الَّذِينَ، يَنْفِقُونَ، اَمْوَالِهِمْ، فَلَهُمْ، اَجْرُهُمْ، رَبِّهِمْ، عَلَيْهِمْ، هُمْ، يَحْزَنُونَ» همه به صیغه جمع آمده؛ ولی بسیاری از مفسران گفته‌اند که منظور علی بن ابی طالب عليه السلام بوده است که شب و روز به صورت پنهان و آشکار انفاق می‌کرده است. طبق روایتی، آن حضرت چهار درهم داشت، یکی را شبانه و دیگری را در روز، سومی را آشکار و چهارمی را پنهان انفاق کرد و آیه فوق در شأن انفاق ایشان نازل شد!^۱

چهارم - در آیه شریفه ۱۷۳ سوره آل عمران می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

«این‌ها (مجاهدان جنگ احد) کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آن‌ها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

این آیه پیرامون جنگ احد نازل شده است، در این آیه هم مشاهده می‌شود که از «نعیم بن مسعود» یا «معبد الخزاعی» که تصمیم کفار را به اطلاع مسلمانان رساند، تعبیر به «ناس: مردم» می‌کند، در حالی که او یک نفر بیش نبود؛ ولی چون کار او کار با عظمتی بود برای احترام و

۱. «آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۹۴» به نقل از: الکشاف، ج ۱، ص ۳۱۹.

عظمت کار او به جای مفرد، از جمع استفاده شده است.

آیات دیگری از این قبیل وجود دارند که عبارتند از: آیه ۱۸۱ آل عمران - آیه ۸ منافقین - آیه ۵ مائده و ...

اشکال چهارم: آیا وجود دو ولی در یک زمان ممکن است؟

اشکال دیگری که وارد می شود این است که اگر بخواهیم «ولی» را به معنای اولی در تصرف و صاحب اختیار بگیریم پس باید در زمان نزول آیه دو ولی متصور شویم یعنی: هم زمان با پیامبر ﷺ حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام هم ولی است.

اولاً: ولایت دو ولی در یک زمان ممکن است، ولی در جایی که نبی حضور دارد ولایت ایشان بر امام اولویت دارد. چنانچه در غزوه تبوک که پیامبر ﷺ، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام را جانشین خود فرمودند قطعاً به ایشان ولایت دادند و مردم موظف به اطاعت از ایشان بودند خصوصاً با استفاده از تعبیر زیبای حدیث منزلت و مثال هارون و موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام، آن جاکه فرمودند:

﴿أَمَا تَرْضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَتِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ﴾

«آیا راضی نیستی به این که منزلت تو نسبت به من هم چون

منزلت هارون به موسی است.»

مهم ترین منزلت هارون نسبت به موسی در قرآن همان خلافت

است؛ در آن جاکه می فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا

تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

«موسی به برادرش هارون گفت خلیفه من در میان قومم باش و اصلاح امور کن و راه فاسدان را پیش مگیر».^۱

لازم به ذکر این که حدیث منزلت از منابع معتبر اهل سنت نیز نقل شده است.^۲ و نکته مهم تر این است که نقل این حدیث، اختصاص به غزوه تبوک ندارد بلکه علاوه بر آن، در مواقف دیگری از قبیل: روز عقد اخوت اول و دوم، روز سد ابواب و نیز از لسان مبارک نبی مکرم ﷺ شنیده شده است. حال سؤال این است که آیا حضرات موسی و هارون یا ابراهیم و لوط علیهم السلام هر دو در یک زمان ولی بودند یا نه؟ همان پاسخ ما به اشکال کنندگان است.

در واقع می توان گفت: شأن ولایت در این آیه ﴿ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا﴾ اولویت بندی شده است یعنی: در درجه اول ولی مسلمانان خداوند متعال است و در درجه بعد حضرت رسول ﷺ و بعد از ایشان امیر مؤمنان علیه السلام می باشد.

ثانیاً: وقتی پادشاهی برای خود جانشین انتخاب می کند این پادشاهی برای آن جانشین، بالقوه است، و به محض از دنیا رفتن پادشاه اول، بالفعل می شود. که این از بدیهیات عقلی است. هم چنین است در مورد افراد عادی که برای خود وصی تعیین می کنند تا پس از مرگشان به

۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۲. شبهای پیشاور (سلطان الواعظین شیرازی - انتشارات آدینه سبز) ص ۲۳۸ به نقل از: صحیح بخاری، جزء سوم، ص ۵۸؛ صحیح مسلم، جزء دوم، ص ۳۲۳؛ سنن ابن ماجه، جزء اول، ص ۲۸؛ مستدرک حاکم، جزء سوم، ص ۱۰۹؛ مسند احمد، جزء اول، صص ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵؛ صواعق المحرقة (ابن حجر)، فصل دوم، باب ۹، ص ۷؛ کنز العمال (متقی هندی)، جزء ششم، ص ۱۵۴، حدیث ۲۵۵۴، و ص ۳۹۵، حدیث ۶۰۳۲؛ خصائص العلویه (نسائی)، ص ۱۹.

اموراتشان رسیدگی کند. پس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بالقوه بوده و پس از حیات آن حضرت بالفعل می شود؛ حال دیگر دلیلی ندارد که عده‌ای بگویند این ولایت بعد از خلافت غاصبانه خلفا فعال شود این فاصله زمانی هیچ نص^۱ یا دلیل منطقی ندارد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اولین بار در سال سوم بعثت در خانه خود و در میان خویشان فرمودند: «انّ هذا اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا» (حدیث دار)^۲ از همان زمان حضرت امیر علیه السلام صاحب ولایت بالقوه بودند که بلافاصله پس از رحلت پیامبر بالفعل گردید.

اشکال پنجم: منظور از «یؤتون الزکوة»؛ زکاتی که حضرت در حال رکوع (انگشتی) پرداخت کردند زکات واجب یا مستحب بوده است؟^۳

اشکال یا در واقع بهانه دیگری که فخر رازی و دیگران مطرح کرده‌اند این است که پرداخت زکاتی که در این آیه بدان اشاره شده و شیعیان آن را مختص علی علیه السلام می‌دانند، آیا منظور زکات واجب است که به طلا و نقره و برخی حیوانات و گندم و جو و ... تعلق می‌گیرد؟

۱. نص؛ به کلام صریح و آشکار خداوند یا پیامبر گفته می‌شود که معنای آن روشن بوده و جای تأویل در آن نباشد.

۲. شب‌های پیشاور، ص ۲۶۳ به نقل از: طبری و ثعلبی در تفاسیر خود ذیل آیه ۲۱۴ سوره شعرا؛ ابن اثیر در ص ۲۲ کامل؛ ابوالفداء، در جزء اول تاریخش، ص ۱۱۶؛ سیره حلبی، ص ۳۸۱؛ مسند احمد، جزء اول، صص ۱۱۱ و ۱۵۹؛ خصائص نسائی، ص ۶؛ مستدرک حاکم، جزء سوم، ص ۱۳۲.

۳. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳.

باید بدان نکته توجه شود که دارایی حضرت مگر چقدر بوده است که مشمول زکات واجب بشود در حالی که در شأن نزول آیات سوره انسان (دهر - هل اتی) این داستان معروف است که اهل بیت علیهم السلام تا سه روز افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند و چیزی برای خوردن نداشتند و با آب افطار فرمودند که خداوند در تمجید ایشان فرمود:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اسِيرًا...﴾ با این اوصاف دارایی حضرت کجا بوده که به آن زکات واجب شود و ایشان مجبور شوند در حال نماز پرداخت کنند و آن هم انگشتی قیمتی!

در پاسخ این بهانه باید گفت اگر به گفته ایشان زکات مذکور را زکات واجب فرض کنیم (که ما نمی پذیریم):

اولاً: آیات سوره دهر و شأن نزول یاد شده در سال‌های آغازین هجرت بوده که در آن زمان عمده‌ی مسلمین فقیر بودند، در حالی که آیات سوره مائده که آیه ولایت (انما ولیکم...)، آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ...)، و آیه اکمال دین (الیوم اکملت لکم...) در آن جای دارد، در سال دهم هجرت یعنی آخرین سال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است (به اجماع مفسرین) و در این زمان مسلمانان به واسطه غنائمی که از غزوات جمع‌آوری کرده بودند وضعیت مادی نسبتاً خوبی داشتند که حضرت امیر علیه السلام نیز مستثنا نبوده‌اند. در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات آمده است که:

«اعْتَقَ الْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ»^۱.

«علی علیه السلام از حاصل دسترنج خویش هزار برده آزاد کرد.»

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۰۳ به نقل از بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

روشن است که آن حضرت در زمان خلافت، فرصت فعالیت‌های اقتصادی نداشت تا از دسترنج خویش این مقدار بنده آزاد کند، پس حتماً قبل از خلافت و تصدی حکومت، موفق به انجام این عمل بزرگ شده است. نتیجه این که، پرداختن یک انگشتر از سوی علی علیه السلام، حتی به عنوان زکات واجب، امر عجیب و غیر منتظره‌ای نیست.

ثانیاً: صاحب عبقات الانوار می‌گوید:

«در روایات حاکم حسکانی است که انگشتری که امام به مسکین

بخشید، انگشتر عقیق یمانی قرمز رنگی بوده که حضرت در نماز

در دست راست خود می‌کرد.»^۱

بنابراین انگشتری حضرت نه آن چنان قیمتی بوده که گمان اسراف

برود و نه کم ارزش، که مصداق انفاق شیء ناچیز باشد.

زکات مستحب بوده نه واجب

اصل جواب این است که دلیلی ندارد که هر جای قرآن کلمه زکات به کار رفته آن را زکات واجب بدانیم بلکه برای عکس این قضیه دلیل هست یعنی آیات زیادی به چشم می‌خورند که در آن‌ها مسئله پرداخت زکات آمده ولی این آیات در مکه نازل شده‌اند در حالی که زکات برای مسلمانان پس از هجرت به مدینه و مستطیع شدن آن‌ها واجب شد.

منظور از زکات مستحب در فرهنگ قرآنی همان صدقه و انفاق می‌باشد که از صفات مؤمنان برگزیده و مسلمانان راستین بوده و با توجه به اسناد تاریخی که وجود دارد حضرت امیر علیه السلام به پیروی از

۱. عبقات الانوار (آیات ولایت) ص ۴۶.

پیامبر اکرم ﷺ در این گونه صدقات و بخشش‌ها پیش قدم بوده‌اند به شهادت همان آیه هل اتی و... و اما برای رفع هرگونه شکی برخی از آیات مکی زکات عبارتند از:^۱

الف - آیه چهارم سوره مؤمنون که یک سوره مکی است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾

«آن‌ها (مؤمنان کسانی هستند) که زکات را انجام می‌دهند.»

در این آیه شریفه پرداخت زکات به عنوان یکی از صفات مؤمنین مطرح شده است و از آن‌جا که این سوره مکی است و این آیه قبل از تشریح حکم زکات نازل شده است، در می‌یابیم که زکات مستحب منظور بوده است.

ب - آیه سوم سوره نمل که در وصف مؤمنان است:

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ

يُوقِنُونَ﴾

«مؤمنان کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا

می‌کنند و به آخرت یقین دارند.»

سوره نمل از سوره‌های مکی است و منظور از زکات در آیه فوق،

زکات مستحبی است.

ج - آیه ۳۹ سوره روم:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمْ

الْمُضْعِفُونَ﴾

«آن‌چه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را

۱. عیناً از کتاب آیات ولایت در قرآن ص ۱۰۲ آیت الله العظمی مکارم شیرازی.

می‌طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند.»

این سوره هم مگگی است و منظور از زکات در آیه فوق زکات مستحبی است.

اشکال ششم: فعل حضرت در حال رکوع نماز، مصداق فعل کثیر و موجب بطلان نماز می‌شود!

ای کاش فخر رازی زنده بود و می‌توانست به این سؤال پاسخ دهد که آیا او خود را از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دانایتر به احکام نماز می‌داند؟ آیا می‌خواهد به خداوند به جهت نزول این آیه در شأن حضرت ایراد بگیرد که چرا عملی را که باعث بطلان نماز می‌شود (دراز کردن دست در حال رکوع و نشان دادن انگشتر به فقیر) خداوند این‌گونه تمجید نموده؟ و یا شاید منظورش نفی این فضیلت از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و می‌خواهد به همه روایات خودشان پشت پا بزند و شاید هم تعصب او را به این‌جا کشانده است! به هر حال:

اولاً: مضمون این روایت در بین مسلمین بسیار معروف است که حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بارها در حال امامت جماعت مسلمین و در حین نماز، حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را بر پشت خود نشانده و در هنگام برخاستن، بر زمین می‌گذاشتند هم چنین در مورد امامه بنت زینب نیز این رفتار از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حال نماز مشاهده شده است.^۱ آیا حال باید علاوه بر خداوند و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ بر نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم ایراد بگیرند و نسبت بطلان نماز به ایشان دهند؟

۱. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۸؛ الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۷۸۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۹.

ثانیاً: در حال اضطرار حتی انجام افعالی مانند کشتن حیوانات زهر دار و خاموش کردن آتش و ... هم برای نمازگزار مجاز شمرده شده است.^۱

ثالثاً: زمخشری در تفسیر خود این عمل را مصداق فعل کثیر ندانسته است.^۲

اشکال هفتم: آیا انجام این عمل توسط آن حضرت در حال نماز، عدم توجه به معبود است؟

بله این هم بهانه دیگری است که می‌گویید، علی علیه السلام که مشهور است در حال نماز تیر از پایش خارج نمودند و آن قدر غرق در مناجات با معبود خویش بود که متوجه نشد، چگونه می‌شود که در حال نماز به جای خداوند به سائل توجه کند و حاجت او را بشنود و بدتر از آن دست مبارک دراز کند و به انگشتر اشاره نماید.

در پاسخ به این سؤال، علمای شیعه فرموده‌اند که انفاق در حال نماز و توجه به مستمند، در واقع توجه مضاعف به خداوند است چراکه توجه به امور بیهوده نبوده، لذا امری است که دستور خداوند است و مورد رضایت حضرت حق جل جلاله می‌باشد. و البته این امیرالمؤمنین علیه السلام است که توانایی دارد در جایی که نباید به اطراف توجه کند تیر از پایش خارج می‌کنند و در جایی که سائل بینوا به فغان آمده که: «خدا یا مسلمانان کمک نمی‌کنند!» حضرت به عبادت دیگری ضمن عبادت نماز توجه می‌فرمایند. برای از بین رفتن هرگونه شبهه‌ای،

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۸۹.

۲. «آیات ولایت در قرآن»، پاورقی ص ۸۸ به نقل از تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹.

حال به روایت دیگری در مورد توجّه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در نماز، پرداخته می‌شود.

حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل»، ذیل آیه ۳۷ سوره ق روایت زیر را نقل نموده است:

«سفیان ثوری از سدیّ از عطاء نقل کرد؛ ابن عباس مفسّر مشهور بیان کرد: روزی دو شتر بزرگ به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدیه شد، آن حضرت رو به اصحاب کرده و فرمودند: «آیا در بین شما کسی هست که دو رکعت نماز را خالصانه برای خدای عزّوجلّ به جای آورد و قلبش فقط متوجّه الله عزّوجلّ باشد و از کار دنیا چیزی در قلبش خطور نکند و در ذهنش راه نیابد، تا یکی از دو شتر را به او بدهم؟» علی عَلَيْهِ السَّلَام برخاست و به نماز ایستاد. وقتی نماز را به پایان رسانید، جبرئیل به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: یکی از دو شتر را به او عنایت فرما. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «او در تشهّد درنگ و توقف کوتاهی نمود و تفکّری کرد تا کدام یک را انتخاب کند.» جبرئیل گفت: «تفکرش برای این بود که کدام یک را انتخاب کند که چاق‌تر باشد تا در راه خدا بکشد و صدقه بدهد و تفکر او برای وجه الله عزّوجلّ بود نه برای خود و دنیای خود.» پس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر دو شتر را به علی عَلَيْهِ السَّلَام داد. در آن هنگام خدای سبحان آیه شریفه ﴿فِي ذَلِكَ لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾^۱ را بر محمّد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل فرمود. یعنی «در نماز علی عَلَيْهِ السَّلَام پند و اندرزی نیکو برای کسانی است که قلبی سالم و عقلی کامل دارند یا آن کسانی که در نماز آن چه با زبان می‌گویند با گوش می‌شنوند. و این چنین فردی شهید و

حاضر القلب نامیده می‌شود.»

رسول الله ﷺ فرمود: هر کسی دو رکعت نماز با صفا بخواند که امور دنیا در آن نماز به قلب و ذهنش خطور نکند، خدای تعالی از او راضی می‌شود و همه گناهانش را عفو می‌کند.^۱

اشکال هشتم: چرا خودِ امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه استدلال نکرده‌اند؟!

می‌گویند: اگر این آیه دلالت مستقیم بر امامت علی علیه السلام دارد چرا خود آن حضرت هیچ‌گاه به آن استدلال نکرده است؟ این سؤال جای تأمل دارد. آیا واقعاً این‌گونه بوده است؟ خیر، هرگز این‌گونه نیست. بلکه آن حضرت بارها و در مواقف مختلف به این آیه احتجاج نموده‌اند؛ هم چنین اولاد طاهرين ایشان ائمه معصومین علیهم السلام بارها به آیه استدلال کرده‌اند، که در منابع شیعه به وفور دیده می‌شود. اما در صفحات آینده به برخی از این احادیث اشاره خواهد شد هم چنین در مورد احتجاج خود آن بزرگوار، به سه مورد اشاره می‌شود:

۱- احتجاج (مناشده)^۲ بر ابوبکر^۳

ظاهراً در روزهای آغازین غصب خلافت، حضرت امیر علیه السلام در ملاقات خصوصی با ابوبکر، وی را به فضایل خویش یک به یک آگاه

۱. ترجمه شواهد التنزیل، ص ۲۷۰؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۰ (تحت عنوان مسابقة الصلاة)؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. مناشده؛ به معنای سوگند دادن دیگری برای شهادت گرفتن از او در امری.

۳. متن کامل این احتجاج را می‌توانید با مراجعه به کتاب الاحتجاج طبرسی مطالعه کنید. (الاحتجاج ترجمه جعفری، ج، ص ۲۶۵).

می‌کنند و او را سوگند داده و از او تأیید می‌گیرند.

احتجاج به این آیه توسط حضرت:

«... امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: تو را به خدا سوگند بنا به حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر آیا من مولای تو و تمام مسلمین هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: البتّه شما. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: تو را به خدا سوگند آیا ولایت من قرین ولایت پروردگار متعال و پیغمبر خدا واقع شده - به دلیل انفاق انگشتر، در آیه شریفه ﴿أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ - یا تو؟ ابوبکر گفت: البتّه برای شما است.»

۲- احتجاج (مناشده) بر شورای شش نفره^۱

پس از مرگ عمر، وقتی در شورای شش نفره حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده کردند که رأی بر عثمان واقع شده است یک به یک فضایل خویش را بر اهل شورا یاد آوری کردند و از ایشان تأیید گرفته و در واقع حجت را تمام نمودند.

قسمت مربوط به این آیه بدین گونه است:

«... فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که آیه: ﴿أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ درباره او نازل شده باشد؟ گفتند: نه...»

۳- احتجاج (مناشده) بر مهاجرین و انصار در زمان عثمان^۱

در زمان خلافت عثمان، روزی عده‌ای از مهاجرین و انصار (دویست نفر) در مسجد حلقه زده بودند و هر گروه، از مجاهدات و افتخارات و فضایل خویش می‌گفتند که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد حلقه آنان شدند و شروع به مناشده با ایشان فرمودند و فضایل و افتخارات خود را یک به یک بیان فرمودند. از سبقت در اسلام و برادری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مجاهدات در جنگ‌ها و دلاوری خیر و ... گرفته تا برخی آیات قرآن از جمله همین آیه:

«فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا تصدیق می‌کنید آن‌جا که آیات:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَإِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ ﴾

نازل شد مردم پرسیدند: ای رسول خدا، آیا این آیات فقط مخصوص برخی از مؤمنان است یا تعلق به همه مردم دارد؟ خداوند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مأمور فرمود تا ولات امر آنان را معین فرماید و همان‌گونه که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنان گفته است ولایت را نیز بر ایشان تفسیر نماید، و آن حضرت در روز غدیر خم مرا نصب فرمود. سپس خطبه‌ای بدین شرح ایراد نمود که:

«ای مردم خداوند مرا مأمور به انجام کاری فرموده که سینه‌ام

تنگ شده و گمان برده‌ام که مردم مرا تکذیب نمایند و پروردگار مرا فرموده که ابلاغ رسالت کنم و گر نه مرا عذاب نماید» سپس منادی را امر فرمود که ندا کند «الصلاة جامعة» سپس این خطبه را ایراد فرمود که: ای مردم آیا تصدیق می‌کنید که خداوند عزوجلّ مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و من از ایشان به خودشان برترم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: ای علی برخیز، من نیز برخاستم و فرمود: «هر که من مولای او می‌باشم همانا علیّ مولای او است، خداوند دوستارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن دار».

پس سلمان برخاسته و گفت: ای رسول خدا ولایت او چگونه ولایی است؟ فرمود: ولایت او هم‌چون ولایت من است، پس هر که من از خودش به او برترم علیّ نیز از نفس او به خودش برتر است، پس خداوند آیه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ، وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي، وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

را نازل فرمود، و رسول خدا ﷺ تکبیر فرستاده و گفت: الله اکبر بر کمال نبوت و دین خدا به ولایت علی پس از من. پس ابوبکر و عمر برخاسته گفتند: ای رسول خدا، این آیات فقط مخصوص علیّ نازل شده است؟ پیامبر فرمود: آری درباره او و اوصیای من تا روز قیامت نازل شده است. آن دو گفتند: ای رسول خدا برای ما آنان را بیان بفرما.

فرمود: علیّ برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من در امتم می‌باشد، او مولی و سرپرست هر مرد و زن مؤمن پس از من

است، سپس فرزندش حسن، بعد حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری، قرآن با ایشان است و ایشان با قرآنند، نه ایشان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان فارق گردد تا بر حوض نزد من آیند.

اهل مجلس همگی گفتند: همین طور است، همه این‌ها را ما شنیده‌ایم و بر آن شاهد بودیم.»

همان‌گونه که قابل مشاهده است قسمت «احتجاج بر حدیث غدیر» نیز در این جا آمده، چرا که همین اشکال در مورد حدیث غدیر نیز بیان می‌شود،^۱ که در فصل خود بدان پرداخته خواهد شد.

و اما در مورد این احتجاجات باید گفت که از سه مورد بالا فقط مورد سوم یعنی مناشده با انصار و مهاجرین در منابع اهل سنت یافت شده است. دلیل آن هم روشن است چرا که: احتجاج اول همان طور که دیدیم به طور خصوصی میان علی علیه السلام و ابوبکر بوده و قطعاً نقل کننده‌ای به جز حضرت امیر علیه السلام نداشته است؛ و نقل ایشان هم مسلماً نزد علمای مخالف متقدم، در این مورد خاص قابل قبول نبوده و در کتب خویش نیاورده‌اند. در احتجاج روز شوری، فقط به فضیلت اعطای انگشتر اشاره شده است. ولی مورد سوم در منابع اهل سنت یافت می‌شود.^۲

۱. علامه بزرگوار امینی رحمته الله علیه در جلد اول کتاب شریف الغدیر در این مورد سنگ تمام گذاشته است در ذکر منابع اهل سنت در باب احتجاج به حدیث غدیر توسط اشخاص مختلف و در مواطن متفاوت. (الغدیر، ج ۱، صص ۳۲۷ - ۴۲۲)

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۳۳۴ به نقل از: قندوزی حنفی، در منابع الموده، ج ۱، ص ۳۴۶، باب ۲۸؛ ابراهیم بن محمد جوینی، در فرائد السمطین، ج ۱، باب ۵۸، ص ۳۱۲.

اشکال نهیم: چرا نام علی ع به عنوان جانشین پیامبر ص در قرآن نیامده است؟^۱

از آن جا که دین مقدس اسلام به عنوان دین جاودانی و کامل ترین دین معرفی شده و در کتاب آسمانی قرآن «این معجزه جاوید» که بدون شک کتاب هدایت است، همه احکام و اصول اعتقادات بیان گردیده است به طوری که به تعبیر قرآن ﴿لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ﴾^۲ «هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در این کتاب بیان شده.» حال با این اوصاف چگونه است که خداوند آیه ای نازل نکرده تا در آن مستقیماً نام جانشین پیامبر ص صریحاً مشخص گردد و مردم پس از رحلت آن بزرگوار به گمراهی نیفتند و برخی معتقد نشوند که: «پیامبر خاتم از دنیا رفت و جانشینی برای خود تعیین نفرمود و این امر را به صحابه وا گذاشت!»

در پاسخ به این سؤال مهم به چند نکته اشاره کرده اند:
اولاً: قرآن کریم کلیات احکام را بیان داشته و جزئیات را بعهد پیامبر ص که مبین قرآن است نهاده و مردم را موظف به اطاعت امر رسول، همانند اطاعت امر خداوند کرده است. در آیاتی هم چون: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۳ و یا: «و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا»^۴.

به عنوان مثال: قرآن کریم وجوب نماز و روزه را صریحاً بیان

۱. برگرفته از کتاب «میثاق آسمانی» به قلم مرتضی دهقان، صص ۱۰۴ تا ۱۰۷.

۲. سوره انعام، آیه ۵۹.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

۴. سوره حشر، آیه ۷.

می‌دارد ولی در مورد تعداد رکعت‌های نماز و مثلاً ساعات روزه داری و بقیه جزئیات، این پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که روشنگری فرموده‌اند. زکات و حج بر افراد مستطیع در قرآن واجب گشته ولی مقدار زکات و احکام و مناسک حج و جزئیات دیگر در کلام و یا سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان گردیده است.

در مورد امامت هم، همین‌گونه است. در قرآن کلیات آن بیان شده، اما نام ولی امر مسلمانان و جانشینان ایشان تا روز قیامت در کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در تبیین آیات، تصریح شده تا جایی که حتی نام تک‌تک اوصیای خود را برده‌اند؛ (در حدیث جابر)^۱ و یا تعداد خلفای خود را تا روز قیامت دوازده نفر بیان کرده‌اند. (حدیث اثنی عشر)^۲

ثانیاً: اگر نام علی عَلِيٌّ در آیه‌ای ذکر می‌شد بدون شک آن آیه توسط مخالفان و غاصبان خلافت دچار تحریف می‌شد، پس خداوند متعال برای جلوگیری از تحریف این کتاب جاودانی، در واقع ولی مردم را به صورت کنایه و اشاره به صفات حضرت امیر عَلِيٌّ معرفی فرموده تا از طرفی، صاحبان بصیرت و مؤمنان واقعی با رجوع به شأن نزول آیه، ایشان را بشناسند و از طرفی برای مغرضان قابل توجیه باشد و به جای تحریف آیه باب تأویل نابجا و توجیه معنای آیه را باز کنند.

ثالثاً: از مقوله امتحان و فتنه الهی نباید غافل شد. در واقع صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد آزمایش قرار گرفتند تا معلوم شود چه کسانی با دل

۱. متن کامل این حدیث در فصول آتی خواهد آمد.

۲. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: این دین همواره پابرجاست تا وقتی که دوازده خلیفه بیایند ... همگی ایشان از قریش هستند. (لا یزال الدین قائماً الی اثنی عشر خلیفه ... کلهم من قریش)


و جان کلام پیامبر ﷺ را می پذیرند و چه کسانی تحت تأثیر تمایلات نفسانی و توجیهاات واهی، توصیه ایشان را رها کرده و اذهان عمومی را منحرف می سازند. حال ممکن است کسی بگوید اصحاب پیامبر ﷺ که عمری در رکاب حضرت جنگیدند و در مواقع خطیر گوش به فرمان ایشان بودند، آیا امکان دارد که به جز چند نفر بقیه در امر جانشینی به بیراهه روند؟

پاسخ این است که: آری، ممکن است، همان گونه که بنی اسرائیل در غیبت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فریفته سامری شدند و نه تنها در مورد خلافت هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ، بلکه در نبوت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم شک کردند تا جایی که کارشان به کفر گرایید و گوساله ای را به خدایی پرستیدند. این داستان که در قرآن صریحاً به آن اشاره شده عبرتی است برای آیندگان. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه قاصعه^۱ به مقوله فتنه اشاره فرموده و پس از بیان عدم سجده ابلیس می فرماید:

«خداوند عزوجل می توانست آدم را در خلقت، چنان خوشبو و نورانی قرار دهد که جذبه اش، ابلیس را به سجده وادارد اما آزمون الهی دارای پوشیدگی هایی است تا خلوص امتحان شوند»
سنجیده شود.»

آری! خداوند متعال، امامت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را با آیاتی مجمل بیان فرمود تا میزان اطاعت مردم از پیامبر ﷺ سنجیده شود و هواپرستی ها و نفاق ها و کینه های پنهانی آشکار گردد.
رابعاً: پیامبر اعظم ﷺ در حدیث متواتر^۲ ثقلین، کتاب خدا و

۱. خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه.

۲. حدیث متواتر، حدیثی است که از طرق مختلف (هفت طریق یا بیشتر) نقل 

عترت پیامبر ﷺ را در کنار هم هدایتگر و منجی از ضلالت معرفی فرمودند تا عالمیان بدانند برای طی طریق هدایت، علاوه بر قرآن، بایستی متمسک به اهل بیت ایشان ﷺ که مُبَیِّنِ قرآن هستند باشند؛ و شعار «حسبنا کتاب الله» سر ندهند.

با توجه به اهمیّت حدیث ثقلین، بد نیست به اسناد این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت، پرداخته شود.

حدیث ثقلین^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اواخر عمر شریف خویش فرمودند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمَا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا
بَعْدِي ... كِتَابَ اللَّهِ ... وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي».^۲

«من از میان شما (به جهان آخرت) می‌روم و دو چیز گران‌بها و
پرارزش از خود به یادگار می‌گذارم تا زمانی که به این دو چنگ
بزنید (و در سایه آن حرکت کنید) گمراه نمی‌شوید... نخست کتاب
خدا قرآن مجید ... و دیگر اهل بیتم».

حدیث ثقلین، از احادیث بسیار مهمی است که در موضوع ولایت و
امامت یابی نظیر است و یا بسیار کم نظیر می‌باشد. این حدیث از

۱. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۱۱۶ تا ۱۱۹.

۲. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۱۱۶ به نقل از میزان الحکمه، باب ۱۶۱،
حدیث ۹۱۷.

نظر دلالت، بسیار قوی و روشن می‌باشد و از نظر سند، روایت متواتری است که در منابع عامّه و خاصّه (سنّی و شیعه) به صورت گسترده، مطرح شده است و از مجموع مصادر و منابع این روایت استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ نه یک بار، بلکه بارها این حدیث را فرموده‌اند.

روایت فوق در منابع دست اول و معتبر شیعه («تهذیب الاخبار»، «الاستبصار»، «الکافی» و «من لا یحضره الفقیه»)^۱ و منابع معتبر اهل سنّت، که همان «صحاح سنّه»^۲ می‌باشد، آمده است. آنچه که در متن این روایت قابل توجّه است این است که: پیامبر خدا برای نجات از گمراهی، مردم را به تمسّک به کتاب خدا و اهل بیت خویش (هر دو در کنار هم) سفارش فرموده‌اند.

روایت ثقلین در دو کتاب از «صحاح سنّه» یعنی: «صحیح مسلم» و

۱. «تهذیب» و «استبصار» تألیف شیخ طوسی رحمته الله علیه، و «کافی» تألیف مرحوم کلینی رحمته الله علیه و «من لا یحضره الفقیه» نوشته شیخ صدوق رحمته الله علیه است که هر سه از اعظام و استوانه‌های شیعه می‌باشند.

۲. صحاح سنّه عبارت است از:

- «صحیح بخاری»، که مهم‌ترین کتاب در بین این شش کتاب است و نویسنده آن، بخاری، در سال ۲۵۶ ه. ق وفات یافته است.
- «صحیح مسلم»، که پس از صحیح بخاری، از اعتبار بیشتری برخوردار است. مؤلف این کتاب، مسلم بن حجار، در سال ۲۶۱ ه. ق فوت کرده است. این دو کتاب را «صحیحین» و مؤلفان آن دو را «شیخین» می‌گویند.
- «سنن ابن داود»، تاریخ وفات ابن داود سال ۲۷۵ ه. ق است.
- «سنن ترمذی»، ترمذی در سال ۲۷۹ ه. ق فوت کرده است.
- «سنن نسائی»، او (نسائی) در سال ۳۰۳ ه. ق وفات یافته است.
- «سنن ابن ماجه»، «ابن ماجه» متوفای سال ۲۷۳ ه. ق است.

«سنن ترمذی» و هم چنین «مستدرک الصحیحین»^۱ آمده است.^۲

به روایتی که در صحیح مسلم آمده است توجه کنید:

«زیدبن حیان» می‌گوید: به همراه «حصین بن سبرة» و «عمر بن مسلم» به نزد صحابی معروف پیامبر «زیدبن ارقم» رفتیم، هنگامی که نزد او نشستیم، حصین به او گفت: ای زیدبن ارقم! تو به افتخارات بزرگی دست یافته‌ای، پیامبر ﷺ را زیارت نموده‌ای، از او حدیث شنیده‌ای، در رکابش جنگیده‌ای، در پشت سر او نماز خوانده‌ای، برستی که این مفاخر بزرگی است! اکنون حدیثی از آن چه از پیامبر ﷺ شنیده‌ای برای ما نقل کن. زیدبن ارقم گفت: سنّ من بالارفته و بر اثر پیروی برخی از آن چه را از آن حضرت شنیده‌ام فراموش کرده‌ام. سپس حدیث زیر را برای ما نقل کرد: «روزی پیامبر ﷺ در صحرای غدیر خم به سخنرانی پرداخت و پس از حمد و ستایش پروردگار و بیان مواعظ و تذکراتی فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي
فَأُجِيبُ وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى

۱. تمام روایات کتاب‌های شش‌گانه (صحاح سته) از نظر اهل سنت معتبر است، ولی تمام روایات معتبر آن‌ها منحصر به این شش کتاب نیست، بدین جهت شخصی به نام «حاکم نیشابوری» کتابی به نام «مستدرک الصحیحین» نوشته و روایات معتبری که در «صحیح بخاری» و «مسلم» نیامده را جمع‌آوری کرده و در این کتاب آورده است. نویسنده این کتاب می‌گوید: «تمام روایاتی که در مستدرک الصحیحین آمده، با معیارهای «بخاری» و «مسلم» در صحیحین منطبق است.»

۲. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۱۱۸ به نقل از صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳؛

سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳ و ج

۳، ص ۱۰۹.

وَ التُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَي
كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَبَ فِيهِ» ثُمَّ قَالَ: «وَ أَهْلُ بَيْتِي اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي
أَهْلِ بَيْتِي ...

«ای مردم! من هم‌چون شما بشری هستم و مرگ من نزدیک
است، آماده مرگ هستم؛ و من در میان شما دو چیز گران‌بها
به یادگار می‌گذارم، یکی از آن‌ها قرآن مجید است، کتابی که
هدایت و نور است؛ کتاب خدا را چنگ بزنید و به آن تمسک
جوئید.»

زید در ادامه می‌گوید: پیامبر در مورد کتاب خدا مردم را تشویق و
ترغیب کرد و سپس فرمود: «و دیگری اهل بیتم را در میان شما به یادگار
می‌گذارم» و سپس سه بار فرمود: «خداوند را در مورد اهل بیتم به
خاطر داشته باشید.»

علاوه بر سه کتاب مذکور، روایت فوق در «خصائص نسائی» نیز
آمده است.^۱ جالب این‌که «ابن حجر» که مردی بسیار متعصب است و
کتابی بر ضد شیعه به نام «الصواعق المحرقة» نوشته و مطالب زیادی در
آن کتاب علیه شیعه آورده نیز روایت فوق را نقل کرده است.^۲ جالب‌تر
این‌که ابن تیمیّه، بنیان‌گذار فرقه وهابیت، در کتاب خویش «منهاج
السنة» نیز روایت ثقلین را نقل نموده است.^۳

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۹ به نقل از خصائص نسائی، ص ۲۰.

۲. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۹ به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶ طبع
عبداللطیف مصر.

۳. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۹ به نقل از منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۰۴.

تعصب یا تجاهل؟

نکته‌ای که در پایان این مباحث شایان توجه است این است که: همه این شبهات و اشکالات وارد شده از سوی مخالفین در واقع بهانه‌تراشی ایشان است برای فرار از حقیقت و نپذیرفتن آن است؛ چرا که اگر بنا باشد، از تک‌تک آیات قرآن می‌توان اشکال تراشی کرد و مفاهیم را تغییر داد. اما جالب این است که این مفسرین فقط تمام هم و غم خویش را بر این آیات مخصوص قرار داده‌اند و به قول خودشان اشکال کرده‌اند ولی بحمدالله در سایه تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام علمای بزرگوار شیعه خاموش نمانده‌اند و کتاب‌ها در این باب نگاشته‌اند.

در پایان بد نیست به این نکته اشاره شود که به نظر می‌رسد اشکالات وارد شده از جانب فخر رازی و برخی علمای دیگر برای این بوده که سعی داشته‌اند این آیه را به تمامی صحابه نسبت دهند که علی علیه‌السلام یکی از آن‌ها بوده در نتیجه معنا و دلالت آیه را تغییر دهند. لذا در تعداد روایات هم همان‌گونه که گفته شد تشکیک کرده‌اند شاید بدشان نمی‌آمد مانند: ابن تیمیه این روایات را کلاً «دروغ بزرگ علما» بدانند؛ چرا که در طول تاریخ کم نبوده‌اند از این افراد مثلاً دانشمندی که کوشیده‌اند فضایل مولا علی علیه‌السلام را منکر شوند. البته انصافاً در مقابل این دسته، دانشمندانی هم از هم مذهبانشان بوده‌اند که به آن‌ها پاسخ مناسب داده‌اند.

انگیزه تألیف کتاب «شواهد التنزیل»

یکی از دانشمندان با انصاف اهل سنت، حاکم حسکانی (قرن پنجم) صاحب کتاب «شواهد التنزیل» است. او در مقدمه همین کتاب که به

فارسی نیز ترجمه شده، در مورد انگیزه تألیف کتابش می‌نویسد:

«بعضی از علمای عوام زده که ریاست بر عوام الناس را دوست داشتند، سخنانی طبق مذاق و میل آنان می‌گفتند. از جمله؛ از روزگار ما در یکی از مجالس پر جمعیت و شلوغ، یکی از اصحاب ابن کرام که از این صنف عالمان بود بر کرسی موعظه نشست و با سخنان وقیبه‌انگیز درباره علویان، پیروان خود را گمراه و اغواء می‌کرد. و مبالغت چندان نمود، و سخنان پریشان همی گفت، و به عیب‌جویی و مذمت علویان و آباء و اجداد آنان پرداخت. چون همدلی و همراهی مستمعین و سکوت حاضرین را مشاهده کرد پا را از گلیم خویش فراتر نهاده در صدد عیب‌جویی سر سلسله علویان یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام برآمد و گفت: «هیچ مفسری را ندیدم که گفته باشد سوره هَلْ أَمَى عَلَى الْإِنْسَانِ در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت او نازل شده است. نه تنها سوره هل اتی بلکه هیچ آیه‌ای از قرآن در فضیلت و کرامات علی علیه السلام و اهل بیتش نازل نشده است!!» او با جرأت و جسارت به گستاخی خویش ادامه داد و همچنان سخنان پریشان می‌گفت. و به تهمت و افترا مبادرت می‌کرد. من از بزرگان مجلس و اکابر علما، توقع داشتم که جوابی سخت و نیکو به او دهند. ولی متأسفانه همه سکوت کرده و کسی اعتراض نکرد مگر قاضی عماد الاسلام ابی‌العلاء صاعد بن محمد (قدس روحه) که اعتراض خویش را آشکار کرده و او را از باب امر به معروف و نهی از منکر مورد عتاب و سرزنش قرار داد. من در پایان آن مجلس مصلحت چنان دیدم که باید به این سخنان ناصواب و

شبهه خطرناک جوابی نیکو گویم تا اذهان مسلمانان و اصحاب قرآن نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام مشوش نگردد لذا در این راستا، به جمع‌آوری آیات قرآنی و روایات نبوی که در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام بیان شده بود، مبادرت کردم تا شخصیت علمی و مجاهدات‌های فرهنگی و فضیلت‌های بی‌شمار آن حضرت مورد شک و تردید نسل‌های آینده قرار نگیرد. بر همین اساس، هر آیه‌ای که قطعاً یا احتمالاً در شأن علی علیه السلام نازل شد استقصاء کردم و روایات مستند را با ذکر سند آن در ذیل آیات نقل کردم که ۲۰۹ آیه و ۱۱۶۳ روایت را در دو جلد کتاب به نام «شواهد التَّنزیل لِقواعد التَّفْضیل» تدوین کردم تا شاید گوشه‌ای از عظمت و فضیلت بیکران علی بن ابی طالب علیه السلام را شناسانده باشم.»

اهمیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام^۱

در میان روایات معصومین علیهم السلام، برای مقوله ولایت، اهمیت بسیار زیادی قائل شده‌اند تا جایی که حتی از واجباتی مانند: نماز و روزه و ... مهم‌تر و بلکه قبولی همه اعمال به شرط پذیرش ولایت شخص می‌باشد، و کسی که ولایت ندارد اعمالش مورد قبول واقع نمی‌شود. در این جا ذکر چند روایت در این مورد لازم به نظر می‌رسد. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است:

۱. برای تدوین مطالب این فصل از دو کتاب معرفت امام عصر علیه السلام نوشته دکتر محمد بنی‌هاشمی، صص ۱۸۰ تا ۱۹۳ و عاقلانه‌تر نوشته سید فرخ فتاح زاده، ص ۶۱ استفاده شده است.

«اسلام بر پنج چیز استوار است: به پا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. پس آن چهار مورد در شرایط خاصی ساقط می‌شوند ولی ولایت در هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود. کسی که دارایی ندارد پرداخت زکات بر او واجب نیست و حج نیز از او ساقط است و کسی که مریض باشد نشسته نمازخواند و ماه رمضان روزه نمی‌گیرد، ولی ولایت برای شخص سالم و مریض و دارا و فقیر در هر شرایطی لازم و ضروری است»^۱.

از طرفی برای مخالفان ولایت که ادعای دینداری می‌کنند تعابیر شدیدی به کار رفته است.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«سواءً علی خالفٍ هذا الامر صلی او زنی».

«یعنی برای مخالف امر ولایت یکسان است که نماز بخواند یا زنا کند»^۲.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«همانا دشمن ما اهل بیت تفاوتی نمی‌کند که نماز بخواند و روزه

بگیرد یا زنا و دزدی کند او در آتش است، او در آتش است»^۳.

دلیل این امر واضح است چرا که مسیر بندگی مورد رضایت

خداوند، منحصرأ در قبول ولایت و برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

۱. معرفت امام عصر علیه السلام (محمد بنی‌هاشمی)، ص ۱۹۰ به نقل از: خصال باب الخمسه، ح ۲۱.

۲. همان؛ ص ۱۸۰ به نقل از: عقاب الاعمال، ص ۴۵۲، ح ۱۷.

۳. همان؛ به نقل از: عقاب الاعمال، ص ۴۵۲، ح ۱۸.

می‌باشد و کسی که غیر این مسیر را برای عبادت خدا برگزیند اعمالش او را نجات نخواهد داد و او در آتش است. مثال بارز در این مورد مثال شیطان است با این که سال‌ها عبادت خداوند را بجا آورده بود اما به دلیل نپذیرفتن ولایت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام همه اعمالش حبیط شد و از درگاه قرب الهی رانده و خود و پیروانش اهل آتش گشتند. روایتی در این مورد وجود دارد که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:

«... شیطان به خداوند عرضه داشت که من بهترین عبادت‌ها را انجام خواهم داد، مرا از سجده بر آدم معاف کن! خداوند جل ذکره در پاسخ می‌فرماید: من دوست دارم آن‌گونه که خودم می‌خواهم عبادت شوم نه آن‌گونه که تو می‌خواهی.»^۱

بنابراین وقتی خداوند به بنده‌اش دستور داده که در برابر حجج الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام متواضع و مطیع باشد و ولایت ایشان را بپذیرد، در واقع اطاعت از این دستور الهی عین عبادت است و اگر کسی بگوید من ولایت را نمی‌پذیرم ولی سال‌ها نمازهای آن چنانی می‌خوانم، در واقع همان بهانه ابلیس را در مقابل دستور خداوند (سجده بر آدم) آورده و به سلیقه خود خداوند را عبادت کرده است و سخن خداوند همان است که:

«من دوست دارم آن‌گونه که خود می‌خواهم عبادت شوم نه آن‌گونه که تو می‌خواهی.»

۱. عاقلانه‌تر (سید فرّخ فتاح‌زاده)، ص ۶۱ به نقل از: تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۹. قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَام: «أول من قاس ابليس و استكبر و الاستكبار هو اول معصيته عُصِيَ اللهُ بِهَا، قال: فقال ابليس: «يا رب اعفني من السجود لآدم و انا اعبدك عبادة لم يعبدكها ملك مقرب و لا نبی مرسل» فقال الله عزوجل: «لا حاجة لي الى عبادتك انما اريد ان اعبد من حيث اريد لا من حيث تريد.»

متأسفانه امروزه در جامعه شیعه از گوشه و کنار زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که مخالف این فرمایشات است. یعنی عده‌ای از به اصطلاح روشنفکران شیعه می‌خواهند اهمیت ولایت را نقض کنند و برای این هدف، توجیهاتی نیز آورده‌اند. ان شاء الله اگر که در این کار به اشتباه افتاده‌اند و عمدی در کارشان نیست به دست با کفایت صاحب ولایت، مولانا صاحب الزمان ارواحنا فداه هدایت شوند و مردم ساده لوح را فریب ندهند. بد نیست در این زمینه به روایت دیگری اشاره شود که در آن منکر امام علیه السلام، کافر و مشرک خوانده شده است.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«خدای عزّوجلّ علی علیه السلام را پرچم و نشانه میان خود و آفریدگانش قرار داده است به طوری که هر کس معرفت او را داشته باشد مؤمن، و هر کس او را انکار نماید کافر است و هر کس نسبت به او نادان باشد گمراه، و هر کس برای دیگری در کنار او مقامی نائل شود، مشرک است و هر کس ولایت او را بیاورد وارد بهشت و هر کس دشمن او باشد وارد جهنم می‌شود.»^۱

۱. معرفت امام عصر علیه السلام (محمد بنی‌هاشمی)، ص ۱۹۳ به نقل از: اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۸، کتاب ایمان و کفر باب الکفر، ح ۲۰.

آیه اولی الامر (اطاعت)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را؛ و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

شرح آیه

آیه فوق که نام دیگر آن «آیه اطاعت» می‌باشد یکی دیگر از آیاتی

است که به روشنی بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد. همان طور که مشاهده می شود در این آیه «اطاعت اولوالامر»، در ردیف اطاعت خداوند جل جلاله و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واجب گردیده و هیچ گونه قید و شرطی و زمانی و مکانی برای آن بیان نشده است، یعنی: اطاعت مطلق و بی چون و چرا برای همه مؤمنان و در هر زمانی. این مطلب در ظاهر آیه مشهود است.

بدیهی است که وقتی خداوند متعال، مؤمنان را مکلف به اطاعت مطلق از خود و رسولش و اولوالامر می کند علاوه به ذات اقدسش که مبراء از خطا و آلودگی است، باید رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اولوالامر نیز از هرگونه خطا و لغزش و آلودگی مبراء باشند، یعنی: عصمت داشته باشند. چرا که ممکن نیست خداوند دستور اطاعت از شخص خطاکار را به مؤمنان بدهد آن هم بدون قید و شرط. این استدلال شیعه که حتی فخر رازی هم بدان معتقد گردیده، شاخصه عصمت را برای اولوالامر به اثبات می رساند.

به عقیده شیعه مصداق اولوالامر در این آیه امیر مؤمنان علیه السلام و اولاد معصومین ایشان علیهم السلام است.

روایات شأن نزول^۱

۱ - ابوبکر مؤمن شیرازی^۲ از ابن عباس نقل می کند:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام عزیمت به غزوه تبوک تصمیم گرفتند علی علیه السلام را در مدینه به جای خود بگذارند و با بقیه مسلمانان به

۱. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۱۲۱ به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۳۵.

میدان تبوک بروند علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: مرا در مدینه در کنار زن‌ها و بچه‌ها می‌گذارید و از فضیلت این جهاد بزرگ محروم می‌کنید؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی حین قال: اخلفنی فی قومی و اصلح.... فقال عزوجل: ... و اولی الامر منکم آیا راضی نیستی که منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون به موسی باشد آن‌جا که به هارون می‌گوید: جانشین من در قومم باش و اصلاح کن پس خداوند عزوجل فرمود: ... و صاحبان امر از خودتان»

در مورد این روایت به چند نکته باید توجه نمود:

اول این‌که: حدیث مذکور که به «حدیث منزلت» معروف است از احادیث معتبر شیعه و سنی است، که علاوه بر این مورد در مواضع دیگری هم از لسان مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده شده^۱ و از آن بابی گشوده می‌شود با عنوان: «منازل هارونی» که منزلت‌هایی چون: خلافت، وزارت، اخوت، شراکت در امر تبلیغ دین (به استثنای وحی و نبوت)، را برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به اثبات می‌رساند. البته در این مقال، مجالی برای تفسیر وجود ندارد.

نکته دیگر این‌که: در زمان عزیمت مسلمانان به جنگ تبوک، منافقین در داخل مدینه و اطراف آن مشغول دسیسه بودند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با جانشینی حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مدینه توطئه منافقان را خنثی کردند.

۱. در فصل آیه ولایت ذیل اشکال «وجود دو ولی» به این حدیث و اسناد آن پرداخته شد (ص ۲۰)

نکته سوم: متقارن شدن مفهوم اخلفنی (جانشین من باش) و اولی الامر در کلام پیامبر ﷺ در تفسیر آیه قرآن، که همان معنای صحیح اولو الامر از نظر شیعه است.

۲- مجاهد در تفسیر خویش ذیل این آیه گفته: آیه در شأن علی عَلِيٍّ نازل شد وقتی رسول خدا ﷺ ایشان را در مدینه جانشین کرده و فرمودند:...

۳- شیخ سلیمان قندوزی حنفی^۱ می گوید:

«شخصی از علی بن ابی طالب عَلِيٍّ سؤال کرد: کمترین چیزی که انسان را از خط صحیح خارج می کند، و او را جزء گمراهان قرار می دهد، چیست؟ حضرت فرمودند: این که حجت های الهی را فراموش کند و از ایشان اطاعت نکند، هر کس از حجت الهی اطاعت نکند، گمراه است. دوباره پرسید: حجت الهی چیست؟ فرمودند: همان کسی که در آیه، به عنوان اولو الامر از او یاد شده. دوباره پرسید: روشن تر بفرمایید اولو الامر چه کسی است؟ فرمودند: همان کسی که پیامبر ﷺ بارها درباره اش فرمود:

«إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا:

كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^۲

من دو چیز را در بین شما ترک می کنم که اگر به آنها متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خداوند عزوجل و عترت و اهل بیتم.»

نکته ای که در این حدیث در ذیل آیه بدان اشاره شده، تصریح

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۲۰ به نقل از ینابیع الموده، ص ۱۱۶.

۲. حدیث ثقلین.

حضرت امیر علیه السلام بر اطاعت از اولوالامر و تطبیق این آیه با حدیث معروف و متواتر ثقلین می‌باشد. یعنی همان‌گونه که در آیه، علاوه بر خدا و رسول، اطاعت اولوالامر نیز واجب شده، در حدیث ثقلین نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای بعد از خود، مسلمانان را متوجه کلام خداوند و تمسک به اهل بیت (اولوالامر - اوصیای ایشان) نموده‌اند و آن را شرط نجات از گمراهی بیان فرموده‌اند. پس اگر در ذیل آیه اولوالامر فقط همین حدیث شریف ثقلین (که متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است) مورد استناد قرار گیرد برای تفسیر آیه و مصداق اولوالامر کافی است.

۴ - حاکم حسکانی با واسطه از علی علیه السلام نقل می‌کند:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شریک‌های من کسانی هستند که خداوند آنان را مقارن نام خویش و نام من ذکر فرموده و آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم را در حق ایشان نازل فرموده. اگر از منازعه در امری ترسیدید به خدا و رسول و اولوالامر مراجعه کنید. علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: تو علی نخستین آنها هستی.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود روایات فوق از منابع اهل تسنن استخراج شده و به خوبی به مصداق اولوالامر یعنی: جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کنند. البته باید دید؛ این علما چه توجیهی راجع به سند و متن این روایات دارند؟

روایت جابر

در تفسیر برهان^۱ از ابن بابویه روایت کرده که وی به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده، که گفت:

«وقتی خدای عزوجل آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ را بر پیامبر گرامیش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل کرد، من به آن جناب عرضه داشتم: یا رسول الله خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر کیست که خدای تعالی اطاعت آنان را دوشادوش اطاعت تو قرار داده؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان منند، و امامان مسلمین بعد از منند، که اولشان علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن گاه حسین و بعد از او علی بن الحسین و آن گاه محمد بن علی است، که در تورات معروف به باقر است، و تو به زودی او را درک خواهی کرد، چون او را دیدار کردی، از طرف من سلامش برسان، و سپس صادق جعفر بن محمد، و بعد از او موسی بن جعفر، و آن گاه علی بن موسی، و بعد از وی محمد بن علی، و سپس علی بن محمد و آن گاه حسن بن علی، و در آخر، همنام من محمد است، که هم نامش نام من است، و هم کنیه اش کنیه من است، او حجت خدا است بر روی زمین، و بقیة الله و یادگار الهی است در بین بندگان خدا، او پسر حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام است، او است آن کسی که خدای تعالی نام خودش را به دست او در سراسر جهان یعنی همه بلاد مشرقش و مغربش می گستراند، و او است که از شیعیان و

اولیایش غیبت می‌کند، غیبتی که - بسیاری از آنان از اعتقاد به امامت او بر می‌گردند - و تنها کسی بر اعتقاد به امامت او استوار می‌ماند که خدای تعالی دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر اضافه می‌کند عرضه داشتیم: یا رسول الله آیا در حال غیبتش سودی به حال شیعیانش خواهد داشت؟ فرمود: آری به آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود شیعیانش به نور او روشن می‌شوند، و در غیبتش از ولایت او بهره می‌گیرند، همان طور که مردم از خورشید بهره‌مند می‌شوند هر چند که در پس ابرها باشد! ای جابر این از اسرار نهفته خدا است از اسراری است که در خزینه علم خدا پنهان است، تو نیز آن را از غیر اهلش پنهان بدار، و جز نزد اهلش فاش مساز.»

نظریه‌های مختلف درباره مصداق اولوالامر^۱

۱- اجماع امت

فخر رازی پس از این که عصمت اولوالامر را عقلاً می‌پذیرد بر اساس اعتقادات خود می‌گوید: «چون در هر زمانی، شخصی یافت نمی‌شود که عاری از هر گونه خطا و لغزش باشد، ناگزیر مصداق اولوالامر در این آیه «اجماع امت اسلامی یا اهل حل و عقد» می‌باشد. یعنی این که ممکن نیست همه امت اسلام بر امر خطایی مجتمع شوند!»
علمای شیعه در پاسخ می‌گویند:

اولاً: به اعتقاد شیعه در هر زمانی فقط یک نفر حجت خداوند بر

۱. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۱۱۲ تا ۱۱۴.

روی زمین وجود دارد که دارای مقام عصمت می باشد. حال اگر آن‌ها نمی خواهند بپذیرند، نتیجه اش می شود این استدلال‌های عجیب و غریب. در تفسیر آیه ی: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۱ نیز، برخی مفسرینشان اذعان دارند که باید در هر زمان شخصی در روی زمین باشد که در شب قدر ملائکه و روح بر او نازل گردند. چون فعل جمله مضارع استمراری است (تَنْزَلُ) و مختص گذشته نیست، ولی نمی دانیم آن شخص کیست! اما شیعه بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام به این آیه استناد می کند، برای اثبات وجود امام علیه السلام و حجت خدا در هر زمان بر روی زمین، که در هر سال شب قدر، ملائکه و روح بر وی نازل شده و امورات و تقدیرات سالانه ی بندگان را به ایشان عرضه می دارند و به تأیید حضرتش می رسانند.

ثانیاً: نظر فخر رازی در مورد اجماع امت، امری محال است. یعنی: امکان ندارد همه امت اسلام بر امری متفق شوند. اگر هم بشوند، چگونه می شود نظر همه را بدست آورد. برای اهل حل و عقد هم دلیل عقلی یا نقلی وجود ندارد که ثابت کند از خطا مصون هستند.

ثالثاً: آیا ایشان در زمان نزول آیه، می توانند این مصداق را برای اولوالامر بیان کنند؟ یعنی مؤمنان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکلف شده اند در کنار خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از نظر اجماع امت نیز بدون چون و چرا، پیروی کنند! کدام عقلی این سخن را می پذیرد. و اما نظر علمای شیعه این است که مؤمنان مخاطب آیه ی اولی الامر، در همان زمان نزول آیه، مکلف شدند که علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام هم اطاعت کنند و

این اطاعت حداقل در برهه‌ای از زمان (غزوه تبوک) عملی گردید. و پس از آن هم دلیلی برای لغو این دستور وجود ندارد. بلکه روایات نبوی در تأیید این قضیه در مصادر شیعه فراوان یافت می‌شود و برخی از این روایات مانند حدیث منزلت و ثقلین، مورد قبول مخالفین نیز می‌باشد.

۲ - حاکمان ممالک اسلامی^۱

یعنی هر کس و به هر طریقی بر مسلمانان حاکم شود، حتی به زور! باید همه از او اطاعت محض داشته باشند، مثل اطاعت خدا و رسول. باید گفت: حتی اگر حاکم بر اساس رأی مردم نیز انتخاب شده باشد، هیچ کس نمی‌تواند او را معصوم بداند. چرا که معصوم را فقط خداوند می‌تواند انتصاب فرماید، که کرده است. از طریق نزول این آیه و تفسیر پیامبر عظیم‌الشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد اولوالامر در پاسخ سؤال جابربن عبدالله انصاری، پس اطاعت از حاکم هم، مشروط و مقید است و مطلق نیست.

۳ - عالمان دینی^۲

افرادی که در هر زمان عالم به احکام دین و دستورات خداوند هستند، همان اولوالامرند. البته این نظر در فرهنگ شیعه به عنوان تقلید از مراجع، مطرح شده است. که این مسئله از نوع مراجعه جاهل به عالم و تقلید مکلفین از مراجع عظام است، که دارای شرایط خاصی از جمله عدالت هستند. ولی باید توجه داشت که هیچ‌کدام از این

۱. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۵۹؛ تفسیر الکشاف (زمخشری)، ج ۲، ص ۹۵.

۲. تفسیر روح المعانی (آلوسی)، ج ۵، ص ۶۵.

مراجع نگفته اند که از ایشان در همه مباحث دین و به صورت مطلق اطاعت شود. چرا که ایشان فاقد مقام عصمت هستند و مشمول این آیه نمی شوند، بلکه بنابه روایاتی از حضرات معصومین علیهم السلام، شیعیان می توانند در فروع دین و مسائل فقهی خویش از ایشان تقلید کنند و مراجع هم باید این احکام را حتی المقدور از روایات استنباط نمایند ولی همه می دانند که اصول اعتقادات تقلید بردار نیست و هم چنین اگر مثلاً: مقلدی اطمینان پیدا کند که مرجع تقلیدش در مسئله ای - مثل رویت هلال - خطا کرده است در صورتی که خودش هلال ماه را رویت کرده باشد، عقلاً نباید در آن مسئله خاص از او پیروی کند.

۴ - فرماندهان جنگی^۱

این نظر مربوط به کسانی است که آیه را مختص به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرده اند و بی دلیل به آن قید زده اند. به هر حال این گروه نیز معصوم نیستند و اطاعت بی قید و شرط از ایشان جایز نیست.

۵ - ائمه معصومین علیهم السلام

و اما نظر شیعه این است که: اولوالامر باید معصوم و منصوب از جانب خداوند متعال و توسط پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم معرفی گردد. یعنی اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (شخص امیرالمؤمنین و اولادگراش علیهم السلام)، همان امامان معصومند که در روایت جابریک به یک نام برده شده اند و در هر زمان تا روز قیامت، یک نفر از ایشان عهده دار این مقام الهی می باشند.

۱. تفسیر بحرال محیط (اندلسی)، ج ۳۲، ص ۲۷۸.

اشکال اول: چرا در ادامه آیه، مرجع حل اختلافات، فقط خدا و رسول بیان شده و نام اولوالامر نیامده است؟

برخی از مخالفان گفته‌اند: اطاعت از اولوالامر در این آیه بر خلاف نظر شیعه، اطاعت مطلق نیست، بلکه در ادامه آیه مشروط شده. آن‌جا که فرموده:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

«اگر در چیزی به اختلاف افتادید، آن را به خدا و رسولش برگردانید اگر مؤمن به خدا و آخرت هستید».

می‌گویند: اگر اطاعت از اولوالامر هم، مانند خدا و رسول ﷺ، مطلق بود باید در قسمت دوم آیه، که مرجع اختلافات تعیین شده، نام اولوالامر نیز می‌آمد. پس ما می‌توانیم هر یک از مصادیق اولوالامر را در نظر بگیریم و اطاعت کنیم، ولی مشروط به این‌که اگر خطایی مشاهده کردیم به خدا و رسول برگردانیم.

برای پاسخ به این سؤال به چند نکته توجه فرمایید:

۱- اولین اختلافی که در میان مسلمانان رخ داده، قطعاً در مورد مصداق اولوالامر بوده است. یعنی: باید مسلمانان پس از نزول این آیه به محضر پیامبر ﷺ می‌رفتند و در مورد آن از ایشان سؤال می‌کردند. همان‌طور که جابر انصاری سؤال کرده و روایتش در مصادر شیعه موجود است و اگر سؤال نکرده باشند، در واقع صحابه به دستور آیه عمل نکرده‌اند. پس می‌توان گفت یکی از دلایل این‌که ارجاع اختلافات به اولوالامر صورت نگرفته، این بوده که خود اولوالامر

مورد اختلاف بوده و هست.

حال سؤال این است: ما امروز در این مورد با شما اختلاف داریم و باید طبق دستور آیه به خدا و رسول برای رفع این اختلاف مراجعه کنیم. آیا خداوند و رسولش در این مورد سکوت کرده‌اند؟ یعنی خداوند دستور به اطاعت کسی را داده و آن را مشخص نفرموده و در مورد خود او لوالا امرت اسلام را به اشتباه انداخته است؟ (آن گونه که اهل سنت معتقدند که پیامبر ﷺ جانشین انتخاب نکرده) یا نه، فرموده خودتان اولوالامر انتخاب کنید و از او اطاعت کنید، ولی در اختلافات به خدا و رسول مراجعه کنید! حال در انتخاب اولوالامر به اختلاف افتاده و مراجعه نموده‌اند آیا مصداق آن مشخص شده است؟ بله مشخص شده در همان روایت جابر و روایات خودشان که قبلاً ذکر شده است.

۲- اگر نزاع و اختلاف در میان مسلمانان بر سر احکام و دستورات دین مبین اسلام باشد؛ بدیهی است که باید به قانون‌گذار یعنی: خدا و رسولش مراجعه شود، چرا که اولوالامر تنها مجری قانون محسوب می‌شوند و در واقع سنت پیامبر ﷺ و دستورات خداوند را پیروی می‌نمایند و از خود چیزی اضافه نمی‌کنند. هم چنان که از حضرات معصومین علیهم‌السلام شنیده شده که بارها فرموده‌اند کلام ما همان کلام پیامبر ﷺ است و یا این مضمون که هر سخنی از ما شنیدید دلیلش را از قرآن بخواهید تا برایتان ذکر کنیم. پس نتیجه این که: در زمان پیامبر ﷺ، آن حضرت هم قانون‌گذار و هم مجری بوده‌اند و بعد از رحلت ایشان، مجری قانون یا اولوالامر، امیر مؤمنان و ائمه راستین علیهم‌السلام بوده‌اند که اطاعتشان همانند خدا و رسول، که شارع و

قانون گذارند و واجب گردیده و اما در هنگام اختلاف بین مسلمانان، این شارع و قانون گذار است که باید رفع اختلاف نماید نه مجری. به نظر می رسد در مورد قوانین بشری نیز همین گونه باشد.^۱

اشکال دوم: چرا «اولی الامر» به صورت جمع آمده است؟^۲

برخی گفته اند: اگر طبق نظر شیعه، منظور از اولوالامر در این آیه فرد خاصی است که باید معصوم باشد و آن هم علی عَلَيْهِ السَّلَام است، پس چرا این کلمه به صورت جمع به کار رفته و نفرموده «ولی امر»؟

پاسخ این که: همان طور که در حدیث جابر مشخص است، اولوالامریک نفر نیست بلکه تمام جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند که حضرت نام برده اند. یعنی معنای این واژه می شود: «صاحبان امرتان در همه دوران ها». این نکته در حدیث ینابیع الموده نیز مشهود است و آن واژه «عترتی اهل بیتی» در حدیث ثقلین است که جمع است.

اشکال سوم: کلمه «مِنكُمْ» در عبارت «و اولی الامر منکم» نشان می دهد اولوالامر از جنس خود مردم است نه معصوم

معنای «منکم» در این عبارت: «از جنس خودتان» می باشد اگر بخواهیم معنای «از جنس خودتان» را در نظر بگیریم، باز هم صحیح است. یعنی بگوییم: آن ها «از جنس بشر» هستند. اما این به این معنا نیست که اولوالامر هم مانند سایر مردم، آلوده به انواع گناهان و خطاهای عمدی و غیر عمدی هستند. اراده الهی بر این قرار گرفته که

۱. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۱۲۵.

اولوالامر را نیز مانند رسول ﷺ از میان مردم برگزیند و نایل به مقام عصمت فرماید، تا از هرگونه خطا و لغزشی مبرا باشند و سزاوار اطاعت بی قید و شرط. مشابه این معنا را می‌توانید در آیه‌ی دوم سوره جمعه مشاهده نمایید که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

و...﴾

«او کسی است که مبعوث کرد از میان آن‌ها رسولی تا آیات را

برایشان بخواند و ...»

آیا می‌توان گفت: پیامبر ﷺ مانند مردم جاهلیت بوده است؟ هرگز! بلکه کلام خداوند این است که:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾^۱

«بگو جز این نیست که من هم بشری هستم مثل شما (با این

تفاوت که) به من وحی می‌شود ...».

اگرچه پیامبر ﷺ هم از جنس بشر است، ولی به او وحی می‌شود و این ویژگی بسیار مهم که فضیلت‌های بسیاری از جمله عصمت را به دنبال دارد، باعث شده که میان پیامبر ﷺ با سایر مردم تفاوتی باشد به فاصله آسمان تا زمین!

آیه تبلیغ

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾^۱

«ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر (این کار را) نکنی رسالت او را انجام ندهد. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.»

شرح و تفسیر آیه^۲

در قرآن کریم، خداوند متعال به انحاء مختلف پیامبر خود ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد، در برخی آیات به صورت ضمنی و

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۲۶ تا ۲۹.

غیر مستقیم مثلاً با فعل امر «قل» و در برخی آیات با عبارت: «یا ایها المزمّل» یا «یا ایها المدثر» که اشاره به حالت پیامبر ﷺ در زمان نزول آیه دارند (ای گلیم به خود پیچیده) ولی در آیات دیگری خطاب «یا ایها النبی» و در این جا «یا ایها الرسول» به کار رفته که مستقیماً به شأن پیامبری و رسالت حضرت اشاره می‌کند که این خطاب می‌تواند دلیلی بر اهمیت بیشتر سخن خداوند با پیامبرش باشد.

فعل امر «بلغ» به معنای ابلاغ کن - «برسان». که فقط در این آیه استفاده شده و در جای دیگر قرآن مشاهده نمی‌شود، این فعل هم، همراه با تأکید است.

«ما انزل الیک من ربک»

آن چه بر تو نازل شده از جانب پروردگار

«ان لم تفعل فما بلغت رسالته»

اگر ابلاغ نکنی پس رسالتت را انجام نداده‌ای.

این جمله علاوه بر تأکید در ابلاغ آن حکم مهم، حالت تهدیدی نیز دارد یعنی: ای پیامبر ابلاغ این حکم به اندازه تمام رسالتت اهمیت دارد. «والله یعصمک من الناس» «و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند» در واقع خداوند با این عبارت به پیامبرش دلگرمی می‌دهد گویا پیامبر ﷺ باید حکم مهمی را ابلاغ نماید، که ابلاغ آن برابر با تمام رسالت اوست ولی از مردم هراس دارد و احتیاط می‌کند.

با توجه به این که زمان نزول آیه بنا به نظر برخی مفسرین در سال آخر عمر پیامبر ﷺ و در روز هجدهم ذی الحجه، قبل از خطبه غدیر بوده است، برآستی این چه حکم مهمی بوده که پیامبر ﷺ باید در سال آخر عمر شریف خویش در میان خیل عظیم حاجیان همه

ممالک اسلامی ابلاغ فرماید؟ به جز حکم جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام و اتمام حجت بر همه مسلمانان.

«ان الله لا يهدى القوم الكافرين» همانا خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

آری مؤمنان واقعی که مشمول هدایت الهی می‌باشند، کسانی هستند که در برابر دستورات خداوند و رسولش، مطیع محض‌اند، نه این‌که در او امر نبوی بهانه تراشی کنند و از پذیرش آن‌ها شانه خالی کنند. این‌ها همان کسانی هستند که در انتهای آیه فرموده: هدایت نمی‌شوند، همان کسانی که پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر به آن‌ها اشاره فرمودند. کسانی که هم پیمان شده بودند که به هر نحوی خلافت را از صاحب اصلی آن گرفته و مردم را به انحراف کشانند.

شان نزول آیه^۱

عده زیادی از محدثان صدر اسلام معتقدند: که آیه فوق در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. از جمله این دانشمندان: «ابن عباس» راوی، مفسر معروف و کاتب وحی، که مورد قبول شیعه و اهل سنت است.

«جابر بن عبدالله انصاری» چهره‌ای بسیار آشنا که او نیز مورد قبول هر دو گروه می‌باشد.

«ابوسعید خدری» از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بسیار مورد احترام است.

«عبدالله بن مسعود» که یکی از نویسندگان وحی و از مفسران قرآن

۱. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۳۲ تا ۳۵.

کریم می‌باشد.

«ابوهریره» نیز که از راویان پرکار مورد قبول اهل سنت می‌باشد.
«حدیقه» و «برابن عازب» که دو تن از معاریف اصحاب پیامبر
اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند.

و جمعی دیگر از دانشمندان و یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معترفند: که آیه
فوق پیرامون ولایت حضرت علی عَلِيٍّ نازل شده است. قابل توجه
این که، در مورد روایاتی که بعضی از اشخاص فوق نقل کرده‌اند طرق
مختلفی وجود دارد؛ مثلاً روایت فوق با یازده طریق از ابن عباس و
جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است.

در بین مفسران اهل سنت نیز عده‌ای روایت مربوط به ولایت
امیر مؤمنان عَلِيٍّ را نقل کرده‌اند^۱. علامه امینی رَحِمَهُ اللهُ در کتاب وزین
«الغدیر» تا ۳۰ منبع از علما و مفسران اهل سنت ذکر نموده که روایت
نزول آیه در روز غدیر و در شأن امیر المؤمنین عَلِيٍّ را ذیل آیه
آورده‌اند.^۲

نیشابوری در تفسیر خود اقوال مختلفی را ذکر کرده که نص ولایت
را وجه اول قرار داده است؛ اما فخر رازی پس از بیان نه احتمال در
تفسیر آیه فوق، ولایت امیر مؤمنان عَلِيٍّ را به عنوان دهمین احتمال
مطرح می‌سازد.

۱. از جمله می‌توان به آقای «سیوطی» در «الدّر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸» و
«أبوالحسن واحدی نیشابوری» در «اسباب النزول، ص ۱۵۰» و «شیخ محمّد
عبده» در «المنار، ج ۶، ص ۱۲۰» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و سایر تفاسیر
اشاره کرد.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۴۲۴.

سایر احتمالاتی که فخر رازی آورده عبارتند از: استهزاء یهود و نصاری در باب جهاد به دلیل اکراه منافقان، سکوت پیامبر ﷺ در بیان معایب الهه مشرکان! ترس پیامبر ﷺ از قریش و یهود و نصاری. که این وجوهات با توجه به ظاهر آیه و سال نزول آیه که سال آخر عمر پیامبر ﷺ بوده نقض می شود. دو وجه دیگر را در مورد زنان پیامبر ﷺ عنوان کرده که باز تناسبی با معنای آیه ندارد.

وجه دیگر مذکور در تفسیر کبیر فخر رازی، حمله اعرابی به پیامبر ﷺ در یکی از سفرها و وجه دیگر، بیان مناسک و شرایع مسلمین است و در نهایت وجه دهم در فضل امیرالمؤمنین علی است که متن کلامش به شرح زیر می باشد:

«نزلت الآیة فی فضل علی بن ابی طالب و لما نزلت هذه الآیة أخذ بیده و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقیه عمر فقال: هنیئاً لك یابن ابی طالب! أصبحت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة...»

این آیه در مورد علی بن ابی طالب علی نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ دست علی را گرفت (و بلند کرد) و فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس این علی هم مولی و رهبر او است. پروردگارا! کسانی که ولایت علی را پذیرفته اند دوست بدار و کسانی که با او به دشمنی برخاسته اند، دشمن بدار!» سپس عمر با علی علی ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد: «ای فرزند ابوطالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد. تو از امروز مولای من

و همه مردان و زنان مسلمان شدی!»^۱

طبق آنچه در کتاب «شواهد التنزیل» آمده «زیاد بن منذر» می‌گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام بودم، در حالی که آن حضرت در گفتگو با مردم بود، شخصی از اهل بصره به نام «عثمان الاعشی» برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا، جانم به فدایت باد! از حسن بصری پرسیدم که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ گفت: در مورد مردی، ولی نام او را مشخص نکرد! (لطفاً شما بفرمایید که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟) امام فرمود: اگر می‌خواست بگویم می‌توانست نام او را بیان کند، ولی از ترس نگفته است (چون در دوران سیاه بنی امیه بوده، علاوه بر این که میانه خوبی هم با امیر مؤمنان علی علیه السلام نداشته است) اما من می‌گویم ... هنگامی که خداوند جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مقابل خطرات احتمالی تضمین کرد، آن حضرت دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بلند کرد و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود معرفی نمود».^۲

نتیجه این که، احادیث و روایات و گفتار صحابه و نظریات مفسرین و دانشمندان، همگی دلالت دارد که آیه تبلیغ پیرامون ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. همان گونه که در روایات فوق آمده است این آیه قبل از خطبه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر نازل شده و آیه اکمال دین در پایان خطبه بیان شده است، پس پیوستگی

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۳۳ به نقل از: تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۴۹.

۲. آیات ولایت در قرآن، ص ۳۴ به نقل از: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۴۸.

این آیات با واقعه مهم و تاریخی غدیر « که بزرگ‌ترین سند شیعه در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد » ما را ملزم می‌کند که در فصول آتی به مباحث مربوط به حدیث شریف غدیر نیز بپردازیم.

اشکال اول: این آیه در مکه و اوایل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده!

برخی گفته‌اند این آیه در سال‌های آغازین دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده به دلیل ترس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مشرکین قریش، خداوند به او دلگرمی داده تا ابلاغ رسالت فرماید. پس منظور از «ما انزل الیک من ربک» همه آن‌چه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده می‌باشد نه حکم خاصی. در پاسخ به این اشکال به چند نکته باید توجه شود:

اولاً: اگر طبق گفته ایشان منظور تمام آیات نازل شده باشد، این معنا با عبارت بعدی «ان لم تفعل فما بلغت رسالته» جور در نمی‌آید، چرا که معنای آیه به این شکل در می‌آید: «ای رسول، هر آن‌چه بر تو نازل شده ابلاغ کن، که اگر نکنی انگار اصلاً ابلاغ رسالت نکرده‌ای!» این چگونه تهدیدی است که اگر همه رانگویی انگار هیچ نگفته‌ای!

«ما انزل الیک من ربک» حکمی است نازل شده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اواخر دوران رسالت که ابلاغ آن یک حکم با تمام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابری می‌کند.

برای روشن شدن مطلب می‌توان گفت: «مهمانان به میزبان خود بگویند: فلانی! تو در پذیرایی ما کوشا بوده‌ای ولی اگر این چای بعد از شام را به مانده‌ی، انگار اصلاً به ما چیزی نداده‌ای و پذیرایی نکرده‌ای. این اهمیت چای بعد از شام را برای مهمانان می‌رساند. حال اگر بگویند: «اگر به ما چای ندهی انگار اصلاً به ما چای نداده‌ای» این جمله بی‌معنا

و مضحک است.»

ثانیاً: در مکه و اوایل بعثت، هنوز احکام زیادی نازل نشده بود که بفرماید اگر انجام ندهی، رسالتت را انجام نداده‌ای. بلکه این تهدید، با سال پایانی عمر پیامبر ﷺ و انتهای رسالت ۲۳ ساله ایشان سازگارتر است.

ثالثاً: در ادامه آیه، خداوند وعده نگهداری پیامبر ﷺ از گزند مردم را می‌دهد (والله يعصمك من الناس)، در حالی که می‌دانیم در مکه پیامبر ﷺ از آسیب و گزند مردم در امان نبودند.

رابعاً: قرطبی^۱ می‌گوید:

«اجماع مفسرین است به این که سوره مائده در مدینه نازل گشته تا آن جا که می‌گوید: از این سوره برخی آیات در حجة الوداع و برخی در سال فتح مکه (و لا یجر منکم شنان قوم...) نازل شده است.»

- خازن^۲ می‌گوید:

«سوره مائده در مدینه نازل گشته مگر آیه الیوم اکملت... که در حجة الوداع نازل شد.»

- سیوطی^۳ از محمد بن کعب از طریق بن عبید روایت نموده که:

«سوره مائده در حجة الوداع فیما بین مکه و مدینه نازل شده.»

- ابن کثیر^۴ از عبدالله بن عمر روایت کرده که آخرین سوره نازل شده

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از: تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۰.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از: تفسیر خازن، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از: اتقان سیوطی، ج ۱، ص ۲۰.

۴. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲.

مأثده و نصر بوده‌اند.

از جمع‌بندی نظرات مفسّرین مذکور که همه از اهل سنت هستند، این نتیجه حاصل می‌شود که: سوره مأثده در مدینه و در سال آخر عمر پیامبر ﷺ نازل شده و همین مسئله بسیار حائز اهمیت است از آن جهت که در این سوره آیات دیگری در باب ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ چون آیه ولایت و اکمال دین وجود دارد.

اشکال دوم: این آیه در مورد داستان «حمله اعرابی به خیمه پیامبر ﷺ به منظور قتل ایشان» نازل شده است

همان‌طور که در احتمالات فخر رازی هم مشاهده شد و طبری نیز در سبب نزول این آیه آورده، یکی از روایات این است که:

«در یکی از سفرها، پیامبر ﷺ در خیمه خویش مشغول استراحت بودند که یک اعرابی وارد خیمه ایشان شده و به قصد کشتن ایشان شمشیر کشید، پیامبر ﷺ از خواب برخاستند، اعرابی گفت: حال چه کسی تو را از کشته شدن نجات می‌دهد حضرت فرموده باشند پروردگارم. در همان لحظه اعرابی دستش لرزید و شمشیر از دستش افتاد. راوی می‌گوید: اعرابی با حالت غیر عادی آن‌قدر سر خود را به درخت کوبید تا مغزش متلاشی شد و در آن لحظه این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد: **والله يعصمك من الناس**»^۱

اولاً: داستان فوق فقط یک قسمت از آیه «والله يعصمك من الناس» را در بر می‌گیرد و فرمان «بَلِّغْ» و تأکید بعد از آن، بلا توجیه

باقی می‌ماند.

ثانیاً: ممکن است این داستان مربوط به بعد از نزول آیه تبلیغ در روز غدیر باشد و پیامبر ﷺ قسمتی از آیه را به فراخور حال، تلاوت فرموده باشند نه این که همان موقع نازل شده باشد. البته این احتمال بسیار ضعیف است چون نزول آیه تبلیغ در اواخر عمر پیامبر ﷺ بوده است.

اشکال سوم: این آیه در سیاق آیات اهل کتاب قرار دارد و منظور، ابلاغ به یهود و نصاریست^۱

برخی از مفسرین در این مورد هم بحث سیاق آیات را مطرح کرده‌اند یعنی گفته‌اند: در آیات قبل از این آیه سخن در مورد یهود و نصاریا به میان آمده، پس در این آیه هم به تبع آیات قبل، مسئله ابلاغ به اهل کتاب است. هر چند در مباحث مربوط به آیه ولایت، در مورد سیاق آیات سخن رفته است، اما بد نیست به دلیل اهمیت موضوع و مبتلا به بودن در آیات دیگر مورد بحث، باز هم مطالبی در این مورد بیان شود:

اولاً: وحدت سیاق که مورد نظر اشکال کننده است تا جایی اعتبار دارد که دلیلی برای بیرون آوردن آیه از سیاق موجود نباشد. در این جا روایات زیادی ذیل آیه تبلیغ هست که این آیه در روز ۱۸ ذی الحجه و درباره علی علیه السلام نازل شده است. پس می‌توان این آیه را از سیاق خارج کرد.

۱. برگرفته از الغدیر، ج ۱، آیه تبلیغ

ثانیاً: سیوطی^۱ می‌گوید:

«اجماع و نصوص مترادفه بر این امر قائم است که، ترتیب آیات

قرآن، توقیفی است و شبهه در این امر نیست.»

عده‌ای از علمای تفسیر از جمله؛ زرکشی در «البرهان»^۲ و ابو جعفر ابن زبیر در «مناسبات» این مطلب را نقل کرده‌اند که: ترتیب آیات قرآن به توقیف و امر و اعلام شخص پیامبر ﷺ، واقع گشته بدون این که در این موضوع، خلافی بین مسلمین باشد و توقیف پیامبر ﷺ نیز با تعلیم جبرئیل علیه السلام بوده که هنگام نزول آیه بیان می‌داشته که این آیه عقب فلان آیه در فلان سوره نوشته شود. یعنی قرآن به ترتیب نزول، کتابت نشده است بلکه آیات جابجا شده‌اند.

ثالثاً: در سال دهم هجرت، یهود و نصارا و حتی مشرکین مکه صاحب قدرت نبودند که پیامبر ﷺ از آن‌ها ترسی داشته باشد (برای ابلاغ) بلکه یهودیان بنی قریظه و بنی قینقاع و و مسیحیان نجران و هم چنین مشرکین مکه (پس از فتح مکه) سر جای خود نشسته بودند و اسلام قدرت گرفته بود و پیامبر ﷺ ترسی از آن‌ها نداشت که خداوند وعده ایمنی از گزند ایشان را بدهد؛ بلکه ترس پیامبر ﷺ در آن زمان از مناقین بود که در اطراف پیامبر بودند و در خطبه غدیر هم حضرت به آن‌ها اشاره فرمودند و خداوند حضرت را از کید ایشان حفظ فرمود.

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۳ به نقل از اتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۳ به نقل از تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۶۴.

حدیث غدیر

بدون شک غدیر، «بزرگ‌ترین سند شیعه»، در اثبات ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است؛ چراکه در واقع یک جشن بزرگ ولایت‌عهدی بود که به فرمان مستقیم خداوند به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (آیه تبلیغ)^۱ در حضور تعداد زیادی از مسلمانان (بالغ بر ۱۲۰ هزار نفر به گفته علامه امینی)^۲ و در پایان بزرگ‌ترین برنامه عبادی اجتماعی مسلمانان (حج) و در پایان عمر شریف حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (حدوداً هفتاد روز قبل از رحلت) برگزار شد و به فرمایش خود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و همسر مکرماه اش؛ صدیقه کبری عَلَيْهَا السَّلَام: «غدیر بهانه‌ای برای مسلمانان باقی نگذاشت» اما افسوس که دست پنهان دسیسه و آتش‌کینه و حسد باعث شد که این مراسم بزرگ تاریخی، کم‌اهمیت جلوه داده شود.

لذا، متأسفانه دیده می‌شود که از آن خطبه نسبتاً طولانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در آثار اهل تسنن چند جمله بیشتر باقی نمانده که این جملات هم به لطف برادران اهل تسنن، توجیه می‌شود، آن چنان که با تعصبات و عقاید ایشان، متضاد نباشد چراکه نمی‌خواهند این خطای بزرگ، بلکه این ظلم بزرگ صحابه را در حق پیامبرشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و داماد و دخترش علیهم صلوات الله بپذیرند.

و اما با این همه اگر کسی فقط نگاهی به جلد اول کتاب وزین‌الغدیر علامه امینی رَحِمَهُ اللهُ بیندازد، خواهد دید که از همان یک جمله‌ای که

۱. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۳۲.

اجماع علمای مخالف از کل خطبه، به عنوان حدیث متواتر پذیرفته اند^۱، چگونه برای رسوایی ایشان استفاده کرده و ولایت مولار را به اثبات رسانده است. همان عبارت معروف و تاریخی پیامبر ﷺ که «من كنت مولاه فعلى مولاه». که از طریق ۱۱۰ تن از صحابه، ۸۴ تن از تابعین و در ۳۶۰ اثر از آثار علمای سنی روایت شده است.

از آن جا که سعی شده خواننده از مراجعه به منابع دیگر بی نیاز باشد، در این فصل به چند روایت از غدیر اشاره می شود. در ابتدا خلاصه ای از واقعه به روایت علمای شیعه و اکثر علمای اهل تسنن و سپس روایت برخی صحابه که از طرق مورد قبول اهل تسنن رسیده است.

خلاصه ماجرا^۲

پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجری «یعنی آخرین سال عمر شریفشان» تصمیم گرفتند که به حج تمتع مشرف شوند (برای اولین بار و آخرین بار) لذا دستور دادند که همه مسلمانان در سرتاسر بلاد اسلامی فرا خوانده شوند، تا به همراه پیامبرشان در این فریضه بزرگ شرکت داشته باشند، تا انجام اعمال و مناسک حج را مستقیماً از خود آن حضرت بیاموزند. بدیهی است که با شنیدن این خبر عده زیادی از مسلمین فرصت را غنیمت شمرده از شهرهای خود به سمت مکه عازم شدند. هم چنین عده زیادی از اهل مدینه با پیامبر ﷺ راهی شدند و آن حضرت حتی دختر مکرمه ی خویش و حسنین علیهما السلام و همه همسران

۱. در مورد اثبات تواتر حدیث غدیر مراجعه کنید به: الغدیر، ج ۱، ص ۴۰.

۲. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۳۶ تا ۴۱.

خویش را نیز با خود همراه کردند و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را که جهت جمع‌آوری زکات به یمن رفته بودند، فراخواندند که در مکه به ایشان ملحق شوند. خلاصه یک حرکت عظیم تاریخی که در صدر اسلام بی‌سابقه بود اتفاق افتاد.

این فریضه بزرگ با حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نحو احسن به پایان رسید و کاروان بزرگ حاجیان از مکه خارج شدند. پس از چند روز راهپیمایی به نزدیکی‌های جحفه رسیدند. چند ساعتی از روز ۱۸ ذی الحجه گذشته بود که فرشته وحی نازل شد:

«ای پیامبر! ابلاغ کن آن چه را که مامور به ابلاغ آن شده‌ای که اگر این کار را نکنی گویا اصلاً رسالتی انجام ن داده‌ای، و خداوند تو را از شر مردم (بدخواه) حفظ می‌کند و همانا خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.»^۱

نزدیکی‌های ظهر بود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور توقف دادند و امر به اجتماع همه اهل کاروان کردند. در زیر آفتاب سوزان آن وادی، که مسلمانان سر خود را با چفیه پوشانده و دامن عربی خود را زیر پاها قرار داده بودند. در چنین شرایطی، در زیر سایه چند درخت برای حضرت منبری از جهاز شتران آماده شد و ایشان بالای آن‌ها قرار گرفتند تا همه حاضرین ایشان را ببینند. برخی معتقدند: عبارات خطبه حضرت توسط عده‌ای تکرار می‌شده تا به گوش همه برسد به هر حال حضرت نخست حمد و سپاس پروردگار را به جا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود:

۱. آیه تبلیغ: آیه ۶۷ سوره مائده.

من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم.
 من مسئولم، شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟
 مردم صدا بلند کردند و گفتند: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ
 جَهَدْتَ فَجَزَاكَ اللهُ خَيْرًا!

ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیر
 خواهی را انجام دادی و در راه هدایت ما تلاش و کوشش نمودی،
 خداوند تو را جزای خیر دهد.

سپس فرمود: آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حَقَّانیت
 روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی‌دهید؟! همه
 گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.

فرمود: خداوند گواه باش! ...

بار دیگر فرمود: ای مردم! آیا صدای مرا می‌شنوید؟ ...
 گفتند: آری! و به دنبال آن، سکوت سراسر بیابان را فراگرفت و جز
 صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی‌شد.

پیامبر ﷺ فرمود: ... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و
 گرانبه‌تر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد!

یکی از میان جمعیت صدا زد: کدام دو چیز گرانمایه، یا رسول الله؟!
 پیامبر ﷺ بلافاصله فرمود: اول «ثقل اکبر» کتاب خداست، که
 یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شماست،
 دست از دامن آن بر ندارید تا گمراه نشوید، و اما دومین یادگار گرانبه‌تر
 من «خاندان منند» و خداوند لطیفِ خبیر به من خبر داده که این دو
 هرگز از هم جدا نشوند، تا در بهشت به من پیوندند، از این دو پیشی
 نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد.

ناگهان مردم دیدند پیامبر ﷺ به اطراف خود نگاه کرد، گویا کسی را جستجو می‌کند و همین که چشمش به علی عَلِيٍّ افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست‌ناپذیر ارتش اسلام است.

در این جا صدای پیامبر ﷺ رساتر و بلندتر شد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آن‌ها سزاوارتر است؟!

گفتند: خدا و پیامبر ﷺ داناترند.

پیامبر ﷺ فرمود: خدا، مولا و رهبر من است، و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن‌ها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آن‌ها مقدم).

سپس فرمود:

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ.

هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی، مولا و رهبر او است. و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث، چهار بار تکرار نمودند و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشته و عرض کردند:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ ابْغِضْ مَنْ ابْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.

خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کسی که او را محبوب دارد، و مبعوض بدار آن کس که او را مبعوض دارد، یارانش را یاری کن، و آن‌ها که یاری‌اش را ترک کنند از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن!

سپس فرمود:

أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غایبان برسانند!

خطبه پیامبر ﷺ به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر ﷺ و علی عليه السلام و مردم فرو می‌ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر ﷺ خواند:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ
امروز آیین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و
راضی شدم که اسلام دین شما باشد.^۱

پیامبر ﷺ فرمود:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ أَكْمَالِ الدِّينِ وَ أَتْمَامِ النُّعْمَةِ وَ
رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوِلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي.
خداوند بزرگ است، همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت

خود را بر ما تمام کرد، و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت!

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به این موقعیت تبریک گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند:

بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحَتْ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَا
كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ.

آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی!

در این هنگام ابن عباس گفت: «به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند». و حسان بن ثابت، شاعر معروف، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه خواست که به این مناسبت اشعاری بسراید؛ ...

این بود خلاصه‌ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنن و تشیع آمده است. با استناد به منابع اهل تسنن، یکی از روایات مورد قبول ایشان که در کتاب شریف الغدیر^۱ نقل شده از این قرار است:

حدیث غدیر به روایت براء بن عازب انصاری دوسی (متوفی ۷۲ هجری در کوفه)^۱

«با رسول خدا ﷺ بیرون آمدیم از مکه تا غدیر خم فرود آمدیم. منادی از طرف آن جناب اجتماع عمومی را اعلام کرد و پس از آن که همگی گرد آمدیم، فرمود: آیا من اولی به شما از خودتان نیستم؟ گفتیم: آری هستی یا رسول الله. فرمود: آیا من اولی نیستم به شما از مادراتان؟ گفتیم: آری هستی یا رسول الله. فرمود: آیا من اولی نیستم به شما از پدرانتان؟ گفتیم: بلی یا رسول الله.

و از این قبیل پرسش‌ها دایر بر اولویت خود، چند بار تکرار فرمود و همه را تصدیق و اقرار نمودیم آن‌گاه فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس علی مولای او خواهد بود بار خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست دارد و دشمن دار کسی را که او را دشمن دارد.»

پس عمر بن خطاب گفت: گوارا باد تو را ای پسر ابوطالب! که امروز را درک نمودی در حالی که مولای هر مؤمن هستی.»
به فرمایش علامه امینی رحمته الله علیه^۲ از متن روایت فوق عبارت: «من کنت

۱. الغدیر، ج ۱، صص ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ به نقل از: خصائص نسائی، ص ۱۶؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۴۲۷؛ الاستیعاب ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۴۷۳؛ مناقب خطیب خوارزمی، ص ۹۴؛ ذخایر العقبی محب‌الدین طبری، ص ۶۷؛ کفایه الطالب حافظ گنجی شافعی، ص ۱۴؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۳، ص ۶۳۶.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۴۰.

مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» در تمام طرق روایت (شیعه و سنی) به چشم می خورد؛ به عبارتی مسلماً متواتر^۱ است. ابن جریر طبری عالم دیگر سنی، وقتی بانکار برخی افراد عنود مواجه می شود این حدیث را در کتاب «الولایه» از ۷۵ طریق روایت می کند. بنابراین جایی برای خدشه در اسناد روایت و یا بررسی رجال وجود ندارد. با این حال، باز هم برخی مخالفین و معاندین اهل بیت تلاش در تکذیب این روایت و بلکه این واقعه مهم تاریخی کرده اند که البته بی نتیجه بوده است، به جز یکی دو مورد (مثل ابن تیمیه) بقیه علمای اهل تسنن این روایت را پذیرفته اند و فقط در متن روایت و مفهوم آن و دلالت آن بر امامت مولای اشکالاتی وارد کرده اند که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اشکال اول: این حدیث در صحیحین (صحیح مسلم و بخاری) نیامده است!

دو کتاب حدیثی اهل تسنن، صحیح مسلم و صحیح بخاری نزد ایشان از اعتبار بالا و تقدس خاصی برخوردار می باشند. چنان که حتی در کنار ختم قرآن، ختم صحیحین می گیرند. فلذا طبق یک قاعده کلی می گویند: «هر حدیثی که در این دو منبع موجود نباشد لابد صحیح نیست» و نمی پذیرند. ادعا می کنند چون در صحیحین روایت غدیر نقل نشده، مورد پذیرش ما نیست!

۱. متواتر؛ به روایتی گفته می شود که از طرق زیادی (بیش از هفت طریق) نقل شده بنابراین کاملاً معتبر و صحیح می باشد و نیازی به بررسی رجال ندارد.

اولاً: اگر چه مسلم نیشابوری (متوفی ۲۶۱) و محمد بخاری (متوفی ۲۵۶) از مُحدّثین متقدم اهل سنت می باشند. ولی این دلیل نمی شود که بگوییم تمام احادیث این دو کتاب، صحیح می باشد. چرا که روایاتی در آن ها به چشم می خورد که اعمال قبیحی را به شخص پیامبر ﷺ نسبت می دهند و هیچ مسلمان عاقلی این روایات را نمی پذیرد، از آن جمله: روایت کول گرفتن پیامبر ﷺ عایشه را برای تماشای بازیگران دوره گرد! ^۱ راستی کدام مسلمانی می تواند چنین تصویری به پیامبر معصوم خویش داشته باشد؟

لذا اصلاً بعید نیست که این دو دانشمند، تحت تاثیر تعصبات مذهبی و یا ترس از حکام معاصر خویش، عمداً از نقل روایت غدیر، صرف نظر کرده باشند.

ثانیاً: حدیث غدیر در دو کتاب صحیح دیگر ^۲ (سنن ابن ماجه و مسند احمد) آمده است. حتی اگر در هیچ یک از «صحاح سته» نیامده بود، باز هم ضرری به صحت آن نمی رسید.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

«از استادم عبد الوهّاب سؤال کردم که: آیا تمام احادیث صحیح و معتبر در صحاح سته آمده است، یا روایات معتبر منحصر به آن چه در این کتب آمده، نیست؟ گفت: روایات معتبر فراوان دیگری است که در این کتاب ها نیامده است. گفتیم: حدیث نبوی «لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی» (که در شأن علی بن

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۰، باب الهو بالحراب.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، صص ۵۵ - ۵۸ و مسند احمد بن حنبل، ج ۱، صص ۸۴ و ۸۸

ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده است) صحیح و معتبر است؟ گفت: آری صحیح و معتبر است و چه بسیار روایات صحیحی که در صحاح سته نیامده است! ^۱

ثالثاً: حاکم نیشابوری (از علمای قرن چهارم اهل تسنن) صاحب کتاب «مُسْتَدْرَك الصَّحِيحِينَ» انگیزه تألیف این کتاب حدیثی را این‌گونه بیان می‌دارد:

«مسلم و بخاری ادعا دارند که همه احادیث جمع آوری شده در صحیحین، صحیح می‌باشند نه این‌که تمام احادیث صحیح، جمع آوری شده باشد. بلکه بر عکس، اعتراف کرده‌اند که برخی از احادیث صحیح را به دلیل طولانی بودن و یا... فروگذار کرده‌اند» ^۲.
به همین دلیل حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک» احادیثی را که به «شروط صحیحین» ^۳ صحیح می‌باشند ولی در صحیحین نیامده را جمع آوری کرده است. از جمله‌ی این احادیث، همین حدیث غدیر می‌باشد. ^۴

رابعاً: ابن جریر طبری این روایت را از ۷۵ طریق نقل کرده و تواتر آن به اثبات رسیده است. از طرفی وقتی ۳۶۰ نفر از علمای حدیث و تفسیر و تاریخ و... از اهل تسنن این روایت را نقل کرده‌اند، دیگر معنا ندارد کسی بگوید: چون در صحیحین نیست صحیح نیست!

۱. آیات ولایت در قرآن، پاورقی ص ۱۱۸.

۲. شمس الدین ذهبی در «سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۸۳ از بخاری نقل قول می‌کند: «بسیاری از احادیث صحیح را رها کردم و آن‌چه نقل نکرده‌ام بیشتر است» و در ص ۳۸۷ همین کتاب از مسلم نیشابوری مشابه این سخن را نقل می‌کند.

۳. شرایطی که مسلم و بخاری برای صحیح بودن یک حدیث لازم می‌دانستند.

۴. مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴۱۹.

اشکال دوم: در عبارت «من کنت مولاة فعلی مولاة» معنای «مولا»، دوست است نه اولی به تصرف

مهم ترین شبهه‌ای که در مورد این حدیث مطرح می‌شود این است که: پیامبر ﷺ در میان آن اجتماع علی علیه السلام را به عنوان دوست مسلمان معرفی کرده‌اند و این هیچ دلیلی برای خلافت و امامت ایشان نیست.

البته قابل انکار نیست که کلمه «مولا» در زبان عرب به معانی مختلف به کار می‌رود. ولی لغت‌شناسان و دانشمندان ادبیات عرب معتقدند که: امثال این کلمه بایستی در محل جمله و براساس قرائن و دلایل دیگر معنا شوند.

اولاً: مقدمه «الستُ اُولی بکم من انفسکم» که در روایت براء بن عازب مشاهده شد، که با چه تأکیدی تکرار شده بود. این جمله اشاره به صریح آیه قرآن دارد که می‌فرماید: «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» و اشاره صریح به اولویت پیامبر ﷺ بر مسلمانان دارد. بنابراین به کار بردن کلمه «مولا» در جمله بعد، دلیل بر اشتراک معنایی دو کلمه «اولی و مولا» می‌باشد. یعنی پیامبر ﷺ با آن مقدمه می‌خواهد بفرماید: هر کس اولویت مرا قبول دارد باید اولویت علی علیه السلام را نیز بپذیرد. این است معنای «من کنت مولاة فعلی مولاة».

ثانیاً: معنای مورد نظر ایشان یعنی «محبت و نصرت» از قبل در میان همه مسلمانان جریان داشته، بنابراین دستوراتی که قبلاً نازل شده بود. پس دلیلی ندارد که پیامبر ﷺ در آن روز گرم و در آن بیابان سوزان آن جمعیت را قبل از متفرق شدن گرد آورد و به ایشان محبت علی علیه السلام را

یادآوری کند، هیچ عقل سالمی نمی‌پذیرد مگر این که بگویند خصوصیتی بین علی و برخی صحابه پیش آمده که در اینصورت هم نیازی نیست همه آن جمعیت معطل شوند. مگر آن که دست‌ور مهمی از جانب خداوند رسیده باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور به ابلاغ آن فرمان شده باشد، یعنی همان امرِ جانشینی و امامت.

ثالثاً: تهنیت صحابه خصوصاً ابوبکر و عمر به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، که در روایت براء بن عازب مشاهده شد. این مطلب اهمیت زیادی دارد که صحابه و حاضران در روز غدیر نسبت به کلمه مولا چه برداشتی داشته‌اند؟ این مطلب در نگارش کتاب گرانسنگ الغدير عمیقاً مورد توجه قرار گرفته و ایشان ثابت کرده‌اند که نه تنها حاضران در غدیر بلکه غایبانی که این روایت را دهان به دهان می‌شنیدند معنایی جز جانشین و خلیفه برای «مولا» تصور نمی‌کردند. برای بررسی نمونه‌ها، می‌توانید به این اثر بزرگ مراجعه نمایید.^۱ به هر حال از همه آن افراد که بگذریم سؤال این است که ابوبکر و عمر به چه مناسبتی به حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام تهنیت گفتند آیا برای خصیصه دوستی و یآوری ایشان و یا به دلیل اولی به تصرف شدن ایشان؟ به عبارتی انتقال منصب رهبری امت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان.

رابعاً: شعر معروف حسان بن ثابت انصاری بلافاصله بعد از پایان خطبه، که در اسناد زیادی ذکر شده،^۲ نکته قابل توجه در این شعر این است که در متن شعر، صریحاً لفظ «اماماً و هادياً» به کار رفته که معنای

۱. الغدير، بخش مناشدات (قسم دادن) و احتجاجات، ج ۱، صص ۳۲۷ - ۴۲۲.

۲. الغدير، ج ۲، صص ۶۷ و ۶۸ و ۶۹.

دقیق مولا می‌باشد و از طرفی مهر تأییدِ پیامبر ﷺ بر این شعر که فرمودند: ای حسان مادامی که بازبانت از ما دفاع می‌کنی خداوند تو را به روح القدس تأیید فرماید!^۱

در این جا متن عربی و ترجمه این شعر زیبا - اولین شعری که در مورد غدیر سروده شده - به همراه اسناد معتبر آن ذکر می‌شود.

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخَمٍ وَ اسْمِعِ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا

پیامبرِ آن‌ها در روز «غدیر» در سرزمین «خَم» به آن‌ها ندا داد، و چه ندا دهنده گرانقدری!

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ نَبِيِّكُمْ؟ فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا:

فرمود: مولای شما و پیامبر شما کیست؟ و آن‌ها بدون چشم‌پوشی و اغماض صریحاً پاسخ گفتند:

الهِمَّكَ مَوْلَانَا وَ اَنْتَ نَبِيُّنَا وَ لَمْ تَلْقِ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيًا

خدای تو مولای ماست و تو پیامبر مایی و ما از پذیرش ولایت تو سرپیچی نخواهیم کرد.

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيَّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي اِمَامًا وَ هَادِيًا

پیامبر ﷺ به علی عليه السلام گفت: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم.

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَ لِيَّهِ فَكُونُوا لَهُ اَتْبَاعَ صِدْقٍ مَوْلِيَا

و سپس فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر او است، پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید.

هَنَّاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيَّهِ وَكُنْ لِلَّذِي عَادَا عَلِيًّا مُعَادِيًا

در این هنگام، پیامبر ﷺ عرض کرد: بار الها! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار

این اشعار را جمعی از بزرگان و دانشمندان اهل تسنن نقل کرده‌اند که از میان آن‌ها: حافظ «ابونعیم اصفهانی» و حافظ «ابوسعید سجستانی» و «خوارزمی مالکی» و حافظ «ابوعبدالله مرزبانی» و «گنجی شافعی» و جلال‌الدین «سیوطی» و «سبط بن جوزی» و «صدر الدین حموی» را می‌توان نام برد.

خامساً: شأن نزول آیات تبلیغ و اکمال دین که براساس روایات معتبر در روز غدیر و مربوط به ولایت است که در جای خود اثبات می‌شود.

سادساً: آیات آغازین سوره معارج و روایات مربوط به شأن نزول این آیات،

﴿سئل سائل بعذاب واقع * للكافرين ليس له دافع * من الله

ذی المعارج﴾

«تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که به وقوع پیوست، این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دفع کند، از سوی خداوند ذی‌المعارج.»

بسیاری از مفسران و راویان حدیث، در ذیل آیات اوّلیه سوره معارج، شأن نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است:^۱

پیامبر اسلام ﷺ علیّ را در غدیر خم به خلافت منصوب

۱. ان‌شاءالله در فصول آتی به این آیات خواهیم پرداخت.

کرد و درباره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

چیزی نگذشت که خبر آن در اطراف پیچید، «نعمان بن حارث فهری» که از منافقان بود «در بعضی از روایات «حارث بن نعمان» و در بعضی «نضر بن حارث» آمده است» خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی که شهادت به یگانگی خدا، و رسالت تو بدهیم، ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و نماز و زکات دادی، همه این‌ها را پذیرفتیم، ولی به این‌ها راضی نشدی، تا این که این جوان (اشاره به علی عَلِيٌّ) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» آیا این کار از ناحیه خود بوده، یا از سوی خدا؟

پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، از ناحیه خدا است.»

«نعمان بن حارث» روی برگرداند و گفت: «خداوندا! اگر این سخن حق است و از ناحیه تو است، سنگی از آسمان بر ما بیاران.»
 ناگهان سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت. و این جابود که آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل گشت.

سؤال این است که: اعتراض شدید این شخص به پیامبر ﷺ، برای چه موضوعی بوده است؟ قطعاً برداشت او از کلمه «مولا» دوستی نبوده بلکه او هم همان معنای خلافت و ولایت را برداشت کرده که این چنین برایش سخت و غیر قابل پذیرش بوده است. این مسئله از متن حدیث نیز به راحتی قابل فهم است.

روایت فوق علاوه بر اسناد مختلف توسط برخی شعرا نیز به

صورت شعر در آمده است با این حال ابن تیمیه^۱ در مورد آن اشکالاتی وارد نموده است که علامه امینی در مباحث مربوط به این آیات مفصل پاسخ گفته است.^۲

اشکال سوم: وجود دو ولی در یک زمان چگونه ممکن است؟

جواب این اشکال در مباحث مربوط به آیه ولایت (ص ۱۶) تحت همین عنوان داده شده است.

اشکال چهارم: علی علیه السلام مولای مسلمین شده ولی بعد از خلیفه سوم! چه اشکالی دارد؟

چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این همه تشریفات و ایراد خطبه و شرح فضایل علی علیه السلام و... سه خلیفه اول خود را رها کند و خلیفه چهارم را معرفی نماید؟

اشکال پنجم: قصد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین جانشین نبوده بلکه فقط علی علیه السلام را به عنوان کاندید مورد قبول خود به مسلمین معرفی کرده و امر تعیین جانشین را به خودشان واگذار کرده است!

جواب این اشکال نیز از پاسخ‌های اشکال دوم (معنای مولا) بر می‌آید. علاوه بر آن‌ها باید گفت: این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی دلیل و منطق به نظر می‌رسد و با شأن ایشان سازگار نیست، یعنی آن بزرگوار آن همه

۱. در منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۳.

۲. ان شاء الله در مبحث آیات عذاب واقع در فصول آینده به برخی از این اشکالات و پاسخ آن‌ها اشاره خواهد شد.

مقدمه چینی و تشریفات را به کار گرفته اند تا فقط یک کاندید برای جانشینی خود معرفی کنند؟ و بعد هم مسلمین بدون توجه به این معرفی، خودشان شخص دیگری را نصب نمایند! ظاهراً اشکال کنندگان تعیین خلیفه پیامبر ﷺ را با تعیین رییس جمهور یکسان فرض کرده اند و تئوری دموکراسی دینی را این جا هم پیاده نموده اند.

اشکال ششم: چرا علی علیه السلام، خودش به این حدیث استدلال نکرده است؟

این سخن صحیح نیست چرا که مولا در موافق متعدد به این حدیث احتجاج فرموده اند که در مبحث «احتجاج حضرت امیر علیه السلام به آیه ولایت» چند مورد منعکس گردید که به این حدیث هم استدلال شده بود از جمله احتجاج بر ابوبکر در روزهای نخستین، مناشده با اهل شورای شش نفره، مناشده با مهاجرین و انصار در زمان عثمان، مناشده روز رحبه (زمان خلافت حضرت ۳۵ هجری)، روز جمل و روز صفین، که اسناد آنها از منابع اهل تسنن کتاب الغدیر^۱ آمده است. (به غیر از سه مورد اول که ذیل آیه ولایت گفتیم)

اما مثالی دیگر:

احمد بن حنبل در مسندش^۲ با سند صحیح نقل می کند:

«حضرت علی علیه السلام مردم را در رحبه گرد آورد و فرمود: سوگند می دهم هر مرد مسلمانی که غدیر خم را به خاطر دارد و سخنی را که در آن روز از رسول خدا ﷺ شنیده از جا برخیزد. سی تن

۱. الغدیر، ج ۱، صص ۳۲۷ - ۳۹۶.

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۰.

از مردم برای اقامه شهادت بپا خاستند ابوظفیل گفته است که افراد بسیاری شهادت دادند - و اعلام کردند آن هنگام که رسول خدا ﷺ دست امیرالمؤمنین علی عليه السلام را به دست مبارک خود گرفت خطاب به مردم فرمود: آیا می دانید که من شایسته تر به مؤمنان از خود آن ها باشم؟ همگی فرمایش رسول خدا ﷺ را تصدیق کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس من مولای او هستم این علی مولای اوست پروردگارا دوستانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن.

ابوظفیل گفت: از میان جمع در حالی بیرون رفتم که در خودم احساس ناراحتی می کردم و در بازگشت از اجتماع مردم، به دیدار زیدبن ارقم رفتم و به او گفتم: از علی عليه السلام چنین و چنان شنیدم و ناراحت شدم» زید گفت آن چه را که شنیدی انکار مکن! به دلیل آن که، آن چه را که استماع کرده ای من خود از رسول خدا ﷺ شنیده ام!»^۱

اشکال هفتم: کلام پیامبر ﷺ در روز غدیر به دلیل دلخوری برخی صحابه از علی عليه السلام در بازگشت از یمن بوده است

باز هم بهانه ای دیگر برای تغییر معنای مولا. داستان از این قرار است که: امیر مؤمنان عليه السلام در سال دهم هجری به فرمان پیامبر ﷺ به منظور جمع آوری مالیات به یمن سفر کردند. هنگامی که پیامبر ﷺ

۱. هیثمی در مجمع الزوائد بعد از نقل روایت می گوید: «رواه أحمد ورجاله رجال الصحیح غیر فطربن خلیفه وهو ثقة». این روایت را احمد نقل کرده و راویان آن راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از فطربن خلیفه که او نیز مورد اعتماد است.

آهنگ حج فرمودند، به حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ پیغام دادند که به همراه لشکر خود از یمن به سمت مکه حرکت کند تا در ایام حج در کنار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشند. امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در راه بازگشت از یمن، یکی از یاران را جانشین خود کردند و خود به سمت مکه رهسپار شدند تا زودتر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ملاقات کنند. این سپاه در نزدیکی مکه از حلال و پارچه‌ها و البسه‌ی جمع آوری شده، به جهت تجمل سپاه استفاده کرده بودند. امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به محض مشاهده، دستور دادند کلیه اموال به بیت المال برگردد که این امر باعث دلخوری سپاهیان و شکایت ایشان نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد. این داستان در تاریخ طبری^۱ و سیره ابن هشام^۲ آمده است. عده‌ای از جمله آلوسی در تفسیر روح المعانی^۳ علت خطابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر را همین کدورت ذکر کرده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را واداشت خطبه بخواند و مردم را دعوت به دوستی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نماید. و اما در پاسخ این اشکال چند مورد ذکر می‌شود:

اولاً: مرحوم علامه سید شرف الدین موسوی در کتاب «المراجعات» این داستان را نپذیرفته و کدورت بین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برخی صحابه را مربوط به سفر اول ایشان به یمن در سال هشتم هجری می‌داند.^۴ یعنی دو سال قبل از حجة الوداع، پس ربطی به خطبه غدیر نمی‌تواند داشته باشد.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۱.

۳. تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۳۶۰.

۴. برای مطالعه جزئیات مراجعه کنید به: المرجعات، نامه ۳۶ (حدیث بریده) و

ثانیاً: این داستان آن چنان که در منابع اهل سنت (تاریخ طبری و سیره ابن هشام) روایت شده، مربوط به قبل از مناسک حج بوده و در پاسخ شکایت کنندگان از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلافاصله و در همان زمان قضیه را فیصله دادند و فرمودند:

«ایها الناس لا تشکوا علیاً فانه لاخشن فی ذات الله و فی سبیل الله.»

«ای مردم از علی شکایت نکنید که او در مورد خداوند بسیار خشن و سخت‌گیر است.»
و در عبارت سیره ابن هشام ادامه می‌دهد:

«ثم مضى رسول الله حجة...»

«سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سمت حج روی آوردند...»

پس قبل از انجام مناسک حج، قضیه فیصله یافته و ربط دادن آن با خطبه غدیر که در بازگشت از سفر حج بوده بی‌معناست.
ثالثاً: چگونه ممکن است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن جمعیت کثیر را در آن شرایط ننگه دارند و به خاطر کدورت عده محدودی سفارش به دوستی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمایند.

رابعاً: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سرتاسر خطبه از فضایل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن گفته و هیچ اشاره‌ای به داستان کدورت نمی‌کند. پس چگونه می‌توان عبارت: «من کنت مولاة فعلی مولاة...» رابه آن ربط داد؟
خامساً: موارد دیگر مثل تهنیت صحابه و شعر حسان و شأن نزول آیات و... را نباید نادیده گرفت.

آیه اکمال دین

﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾^۱

«امروز کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آن‌ها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم...».

شرح و تفسیر آیه^۲

این آیه با قید «الیوم» در ابتدای خود روزی را مشخص می‌کند که در آن روز:

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. برگرفته از الغدیر، ج ۱، ص ۴۴۷ و آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۵۴.

اولاً کفار از دین اسلام مایوس می‌شوند.
ثانیاً ترس از کافران مرتفع می‌شود.
ثالثاً دین خداوند کامل و نعمت او تمام می‌گردد.
رابعاً خداوند به این دین راضی می‌شود.

روزی با این مشخصات با کدام روز در تاریخ اسلام مطابقت دارد؟
روایات صحیح مسلم و بخاری روز نزول آیه را روز عرفه دانسته‌اند.^۱
در فصول آتی اثبات می‌شود که روز عرفه با این مشخصات منطبق نیست؛ بلکه طبق روایات معتبر شیعه که در برخی منابع اهل سنت نیز آمده، این روز خاص، همان روز ۱۸ ذی الحجه روز ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که طمع کافران از اسلام بریده شد؛ چرا که خیال می‌کردند با رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بتوانند قدرت مسلمین را تضعیف کنند.

از طرفی این نعمت ولایت و امامت بود که باعث اكمال دین و اتمام نعمت و رضایت خداوند بر دین اسلام گردید، همان مطلبی که در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور نیز بدان اشاره می‌شود آن‌جا که فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ...﴾.

«وعدۀ خلافت در زمین و استقرار دین مورد رضایت خداوند، که منطبق با حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد».

۱. الغدير، ج ۱، ص ۴۴۷ به نقل از: صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۰۰، ح ۴۱۴۵؛ صحيح مسلم، ج ۵، ص ۵۱۷، ح ۳.

شان نزول آیه^۱

علامه امینی رحمته الله در کتاب الغدير^۲ ۱۶ تن از علمای تفسیر و تاریخ اهل سنت را نام می برد که روایت غدیر را ذیل این آیه ذکر کرده اند از آن جمله: طبری، ابن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، سجستانی، ابن مغزلی، حاکم حسکانی، ابن عساکر، خطیب خوارزمی، سیوطی، حموی، سبط بن جوزی و... که سلسله اسناد به ابی سعید خدری، ابوهریره، جابر بن عبدالله انصاری، امام باقر و امام صادق علیهم السلام می رسد که در این جا به چند روایت اشاره می شود:

۱ - سیوطی،^۳ که از علمای اهل سنت است و در کشور مصر می زیسته است و در نزد اهل سنت انسان معتبری محسوب می شود، روایت زیر را نقل نموده:

«ابوسعید خدری می گوید: لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، هَبَطَ جِبْرِئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...».

«هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او را بر مؤمنین اعلام کرد، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد.»

۱. برگرفته از الغدير، ج ۱، آیه اکمال دین و کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۶۴ تا ۶۷.

۲. الغدير، ج ۱، صص ۴۴۸ - ۴۵۹.

۳. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۶۵ به نقل از: تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹.

طبق این روایت، منظور از «الیوم» روز غدیر خم است و آیه مورد بحث در مورد ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است.

۲ - سیوطی در همان منبع فوق روایت دیگری را از ابوهریره، که راوی مورد قبولی در نزد اهل سنت است، نقل می‌کند. طبق این روایت ابوهریره می‌گوید:

«لَمَّا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ وَهُوَ يَوْمٌ ثَمَانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ...».

«هنگامی که روز عید غدیر، که روز هجدهم ذی الحجه است، فرا رسید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کسی که من مولای او هستم، این علی (یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام)، نه علی دیگر) مولای اوست».

سپس آیه اكمال دین نازل شد.

۳ - خطیب بغدادی^۱، یکی دیگر از علمای اهل سنت که در قرن پنجم می‌زیسته است، در کتاب «تاریخ بغداد» به نقل از ابوهریره چنین روایت می‌کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كُتِبَ لَهُ صِيَامُ سِتِّينَ شَهْرًا» وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «أَلَسْتُ وَلِيِّي

۱. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۶۶ به نقل از: تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

الْمُؤْمِنِينَ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَى مَوْلَاهُ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَايَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد، معادل روزه شصت ماه برایش ثواب می نویسد» و این روز مصادف با روز غدیر خم است که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب ع را گرفت و سپس از مردم پرسید: «آیا من، نسبت به مؤمنان و مسلمانان از خودشان اولی نیستم؟» همه در جواب گفتند: بله، پیامبر ﷺ (پس از این که این اقرار را از مسلمانان گرفت) فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست.» عمر بن خطاب (برای عرض تبریک خدمت امیرالمؤمنین ع رسید و) گفت: ای فرزند ابوطالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد، تو مولی و سرپرست من و تمام مسلمانان گشتی، سپس خداوند آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» را نازل کرد.

۴ - حافظ ابونعیم اصفهانی^۱ از صحابی معروف پیامبر ﷺ، ابوسعید خدری، نقل کرده که پیامبر ﷺ در غدیر خم علی ع را به عنوان ولی و خلیفه به مردم معرفی کرد، هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» نازل شد، در این موقع

۱. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۶۷ به نقل از: «ما نزل من القرآن فی علی ع»
ذیل آیه اکمال دین.

پیامبر ﷺ فرمود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ أَكْمَالِ الدِّينِ وَاتِّمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَبِالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ ۖ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

«الله اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس فرمودند: هر کس من مولای اویم، علی علیه السلام مولای او است، خداوندا! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار، و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند، یاری اش کن و هر کس دست از یاری اش بردارد، دست از او بردار.»

نتیجه این که، از روایاتی که ذکر شد و روایات فراوانی که جهت رعایت اختصار ذکر نشد به روشنی استفاده می شود که آیه شریفه اکمال دین پیرامون حادثه غدیر نازل شده و گواه واضح و روشنی بر امامت و ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام است.

اشکال اول: آیه در سیاق احکام مربوط به تحریم مردار و خون و ... می باشد، پس اکمال دین هم به واسطه کامل شدن این احکام می باشد!^۱ برخی از علمای مخالف در این مورد هم، بحث سیاق آیات را به میان کشیده اند و گفته اند: ابتدا و انتهای آیه سوم سوره

۱. برگرفته از کتاب آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۶۲ و ۶۳.

مأثده^۱ در مورد احکام تحریم میتة و ... است. پس ناگزیر آیه وسط نیز که مورد بحث است (آیه اکمال دین) مربوط به همین معنا و در مورد کامل شدن دین به واسطه تکمیل احکام دین می باشد نه در مورد ولایت علی علیه السلام.

در پاسخ به این اشکال علاوه بر مواردی که در فصول گذشته در مورد سیاق و کلاسیک نبودن آیات قرآن و ... گفته شد به چند نکته مهم اشاره می شود:

اولاً: احکام مربوط به تحریم میتة و خون و گوشت خوک و ... که در صدر و ذیل این آیه آمده است در آیات دیگری نیز عیناً تکرار شده که اتفاقاً همه ی این آیات قبل از آیه اکمال دین نازل شده اند. پس چگونه ممکن است این احکام، دلیل بر اکمال دین باشد در حالی که قبلاً نازل شده و البته در این آیه فقط چند مورد از مصادیق مردار بیان شده از قبیل: حیوان خفه شده و از بلندی افتاده و ...

ثانیاً: اهمیت این احکام در حدی نیست که کسی بگوید به واسطه نزول آن ها دین کامل می شود و خداوند راضی به این دین می گردد.

ثالثاً: بنا بر اسناد اهل سنت احکام دیگری بعد از این احکام نازل شده مثل: حکم ربا و کلاله. در صورتیکه اگر این احکام مکمل دین باشد دیگر بعد از آن نباید حکمی نازل شود.

نتیجه این که به دلیل عدم تناسب آیه اکمال دین با صدر و ذیل آن و

۱. حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به و المنخنقة و الموقوذة و المترددة و النطیحة و ما ذبح علی النصب و ان تستقسموا بالازلام ذلکم الفسق ... فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لائم فان الله غفور رحیم.

۲. آیه ۱۷۳ سوره بقره، آیه ۱۴۵ سوره انعام و آیه ۱۱۵ سوره نحل.

هم چنین وجود روایات شأن نزول در حد مستفیض^۱ می توان آیه را از سیاق جدا کرد که اتفاقاً با جدا شدن این قسمت لطمه ای به معنای آیه «که احکام تحریم میته و... است» نمی خورد و مشابه آیات ۱۷۳ بقره و ۱۱۵ نحل می گردد.

اشکال دوم: این آیه در روز عرفه نازل شده است

روایاتی در صحیحین^۲ آمده حاکی از این که این آیه در روز عرفه نازل شده است. از جمله روایتی که از عمر نقل شده که اهل کتاب به او گفتند: اگر این آیه بر ما نازل می شد آن روز را عید می گرفتیم و او در پاسخ گفت: به خدا قسم این آیه در روز عرفه مصادف با جمعه (تلاقی دو عید) نازل شده است.^۳

اولاً: سؤال این است که مگر در روز عرفه سال دهم هجری چه اتفاق مهمی رخ داده که باعث اکمال دین و... شده باشد برخی گفته اند: اولین باری بوده که مسلمین با پیامبر ﷺ حج به جا آوردند و مشرکین در مسجد الحرام نبودند، به واسطه نزول آیات براءت در سال قبل و اتمام حجت با ایشان.

اگر این قول درست باشد باید آیه در همان روز نازل می شد، چرا که قید «الیوم» در ابتدای آیه دیده می شود، از طرفی هم این موضوع

۱. مستفیض روایتی است که از سه تا هفت طریق نقل شده باشد یعنی بیشتر از خبر واحد و کمتر از متواتر.

۲. الغدير، ج ۱، ص ۴۴۷ به نقل از: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۰۰، ح ۴۱۴۵؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۱۷، ح ۳.

۳. این روایت از ابن عباس هم نقل شده است.

نمی‌تواند کافران را از طمع در دین اسلام مأیوس کند.

برخی دیگر گفته‌اند: پیامبر ﷺ در حجة الوداع احکام حج را برای مسلمین کامل کرد. پاسخ این که کامل شدن یک حکم نمی‌تواند دلیل بر کامل شدن دین باشد.

خلاصه این که دین به واسطه ابلاغ حکمی کامل گردیده که تکلیف جانشینی پیامبر ﷺ (که خاتم انبیا بوده‌اند) را تا روز قیامت روشن می‌سازد و این همان دینی است که خداوند بدان راضی گردیده، دینی که در هر زمان، صاحب و امامی داشته باشد که در شئون و مقامات، عدل و همسان پیامبر ﷺ باشد به جز نبوت. و این روز بزرگ، روز غدیر و آن نعمت تمامه، نعمت ولایت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ و دین مرضی پروردگار دینی است که پیامبر ﷺ در خطبه غدیر، دوازده خلیفه و جانشین و صاحب امر برای آن دین معرفی فرموده است. حال عاقلان و صاحبان بصیرت، این نظر شیعه را با سایر نظرات مقایسه کنند و السلام علی من اتبع الهدی.

افسوس که غبار تعصب در بسیاری از موارد بر عقل‌های مردم نشسته است تا جایی که حتی دانشمند و مفسری هم چون آلوسی^۱ درباره روایات غدیر اشاره به ابن عساکر کرده و می‌گوید: ما فقط روایاتی را از او می‌پذیریم که دلالت بر ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نکند. و یا در مورد دو کتاب ابن جریر طبری که در مورد روایت غدیر نگاشته شده می‌گوید: او روایات صحیح و ضعیف را با هم جمع کرده است.

۱. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۶۸ به نقل از: تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۵.

ثانیاً: فخر رازی^۱ می‌گوید: «پس از نزول این آیه پیامبر ﷺ ۸۱ یا ۸۲ روز بیشتر زنده نبودند» طبق نقل مشهور مورخین اهل سنت تاریخ وفات پیامبر ﷺ ۱۲ ربیع الاول می‌باشد که اتفاقاً تاریخ ولادت ایشان را هم همان روز می‌دانند اگر ۸۱ روز از این تاریخ به عقب برگردیم، تاریخ ۱۸ ذی الحجه (عید غدیر) صحیح در می‌آید نه نهم ذی الحجه یعنی روز عرفه.^۲

اهمیت ولایت

در مبحث «آیه ولایت» در مورد اهمیت ولایت سخن‌ها رفت ولی بد نیست در این‌جا نیز اشاره‌ای به این‌که هر مسلمانی اگر بخواهد دینش کامل باشد و عبادتش مورد قبول حضرت حق جلّ و علا قرار بگیرد باید با دل و جان قدر نعمت عظیم ولایت را بداند و لحظه‌ای از تمسک و توکل به صاحب این نعمت، ولی عصر ارواحنا فداه غافل نگردد تا کافران از طمع در دینش و ایجاد سستی در عقیده‌اش ناامید گردند. در حدیث زیبای امام باقر علیه السلام در مورد اهمیت ولایت چنین آمده است: زرارة از آن حضرت علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«يُبَيِّنُ الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ قَالَ علیه السلام: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ...».

۱. الغدير، ج ۱، ص ۴۴۷ به نقل از: تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۲. الغدير، ج ۱، ص ۴۴۷ و آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۵۹ و ۶۰.

«اسلام بر پنج پایه استوار است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. زرارة می‌گوید از امام علیه السلام پرسیدیم: کدامیک از این اصول پنج‌گانه مهم‌تر است؟ امام علیه السلام فرمودند: ولایت از همه مهم‌تر است چون ولایت کلید رسیدن به آنهاست (و محتوای آن دستورات در ولایت تحقق پیدا می‌کند) و امام و والی، راهنمای مردم به سوی این اعمال است.»^۱

۱. آیات ولایت در قرآن کریم، ص ۷۰ به نقل از: «اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۰۵»

آیه عذاب واقع

﴿سئل سائل بعذاب واقع * للكافرين ليس له دافع * من الله ذى المعارج﴾؛^۱

«تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که به وقوع پیوست، این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند، از سوی خداوند ذی المعارج».

شان نزول آیه

بسیاری از مفسران و راویان حدیث در ذیل آیات اوّلیه سوره معارج، شأن نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است:

«پیامبر اسلام ﷺ علی عليه السلام را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و درباره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»

۱. سوره معارج، آیات ۱ و ۲ و ۳.

چیزی نگذشت که خبر آن در اطراف پیچید، «نعمان بن حارث فهری» که از منافقان بود (در برخی نقل‌ها حارث بن نعمان) خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی که شهادت به یگانگی خدا، و رسالت تو بدهیم، ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و نماز و زکات دادی، همه این‌ها را پذیرفتیم، ولی به این‌ها راضی نشدی، تا این‌که این جوان (اشاره به علی عَلِيٍّ) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» آیا این کار از ناحیه خود بوده، یا از سوی خدا؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، از ناحیه خدا است». «نعمان بن حارث» روی برگرداند و گفت: «خداوندا، اگر این سخن حق است و از ناحیه تو است، سنگی از آسمان بر ما بباران!» ناگهان سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت. و این‌جا بود که آیه «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل گشت.

آن‌چه در بالا آمد مطابق روایتی است که در «مجمع البیان» از ابوالقاسم حسکانی نقل شده است. همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنت و راویان احادیث با تفاوت مختصری نقل کرده‌اند.^۱

علامه امینی در کتاب الغدير، این روایت را از سی نفر از علمای اهل سنت (با ذکر مدرک و عین عبارت) نقل می‌کند.^۲ علاوه بر این، داستان

۱. آیات ولایت در قرآن کریم، صص ۴۵ و ۴۶ به نقل از: «قرطبی» در تفسیر

معروفش و آلوسی در تفسیر روح المعانی و أبواسحاق ثعلبی در تفسیرش.

۲. الغدير، ج ۱، صص ۴۶۰ تا ۴۷۰ (از جمله: «سیره حلبی»؛ «فرائد السمطين» حموی؛ «درر السمطين» شیخ محمد زرنندی؛ «السراج المنیر» شمس الدین

فوق در آثار برخی از شعران نیز به نظم در آمده است.^۱
این داستان در بخش معنای کلمه «مولا» به عنوان یکی از قرائن ذکر
گردیده در حالی که این عصبانیت و درخواست عذاب قطعاً به خاطر
پذیرش سرپرستی و رهبری حضرت امیر علیه السلام بوده نه سفارش به
دوستی ایشان.

و اما در مورد این آیه و شأن نزولش اشکالاتی از سوی ابن تیمیه وارد
شده که مرحوم علامه امینی در «الغدیر»^۲ مفصل راجع به این اشکالات
سخن گفته که به برخی از این اشکالات و پاسخ آن‌ها اشاره می‌شود.

اشکال اول: سوره معارج در مکه نازل شده است

مهم‌ترین اشکال این است که این سوره در مکه نازل شده و ربطی
به قضیه غدیر نمی‌تواند داشته باشد؛ خصوصاً این که در برخی
روایات نام محل وقوع حادثه «ابطح» می‌باشد، که محلی است در
نزدیکی مکه.

در جواب این اشکال علامه امینی رحمته الله علیه^۳ به چند مورد اشاره می‌کند:
۱- سوره‌های زیادی در قرآن موجود است که مکی هستند ولی چند
آیه از آن‌ها در مدینه نازل شده^۴ هم چنین سوره‌هایی که مدنی هستند

۱ شافعی؛ «شرح جامع الصغیر» سیوطی؛ «تفسیر غریب القرآن» حافظ ابوعمید
هروی؛ «تفسیر شفاء الصدور» ابوبکر نقاش موصلی و کتاب‌های دیگر.

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. الغدیر، ج ۱، صص ۴۸۴ - ۴۸۸.

۴. مثل عنکبوت که مکی است به جز ده آیه اول و یا کهف که مکی است به جز هفت

به جز چند آیه و یا آیاتی که دو بار نازل شده‌اند در این بخش از کتاب الغدير مورد توجه قرار گرفته‌اند.

برخی دیگر از علما در جواب این اشکال گفته‌اند: به فرض که آیات در مکه و سال‌ها قبل نازل شده باشد احتمال دارد که پیامبر ﷺ پس از نزول عذاب به این شخص، به فراخور حال، دوباره این آیات را خوانده باشند به هر حال در اصل داستان خللی وارد نمی‌کند هر چند جناب علامه این نظر را نمی‌پذیرد و شأن نزول آیات را همین واقعه می‌داند.

۲ - در مورد نام محل (ابطح) مرحوم علامه^۱ این‌گونه جواب داده‌اند که: عرب به هر وادی «سنگریزه» بطحا و یا ابطح می‌گوید و برای این سخن مواردی از صحیح مسلم و بخاری ذکر کرده که این کلمه در معنای «وادی شن‌زار» به کار رفته و در اطراف مدینه نیز بطحا وجود دارد.

اشکال دوم: مطابق صریح آیه قرآن تا وقتی پیامبر ﷺ در میان مسلمانان حضور دارند نباید عذاب نازل شود؟^۲

﴿و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو حق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء او تتنا بعذاب اليم * و ما كان الله ليعذبهم﴾

۱ آیه اول و به همین ترتیب سوره‌های هود، مریم، رعد، ابراهیم، اسراء، حج، فرقان، نمل، قصص، المدثر، القمر، واقعه، المطففین، واللیل، یونس که در مورد تک تک آن‌ها سخن رانده شده.

۱. الغدير، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲. برگرفته از الغدير، ج ۱، ص ۴۸۹ و ۴۹۰.

و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون^۱

«و هنگامی که گفتند خداوندا! اگر او حقیقتاً از جانب توست پس بر ما از آسمان بارانی از سنگ بباران و یا عذاب دردناکی بفرست * و خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند تا زمانیکه تو در بین آن‌ها هستی و عذاب نمی‌شوند تا وقتی که استغفار کنند».

این آیات به سبب گفتار مشرکین مکه و در مورد عذاب قومی و دسته جمعی است که می‌فرماید: تا وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بین ایشان است، عذاب گروهی اتفاق نمی‌افتد، ولی در مورد عذاب فردی نمونه‌هایی وجود دارند که با نفرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دچار عذاب شده‌اند از جمله: حکم بن ابی العاص. علامه امینی رحمته اللهُ در پاسخ به این اشکال می‌گوید:

«در مورد آن‌ها در آن موقع خداوند متعال می‌دانست که گروهی از آن‌ها بعداً اسلام خواهند آورد و یا از صلب آن‌ها افرادی مسلمان به وجود خواهند آمد. بنابراین، اگر آن روز با نزول عذاب آن‌ها را نبود می‌ساخت، با منظور اصلی از بعثت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منافات داشت. اما نسبت به این فرد منکر و معاند که با کفر بعد از ایمان سیر قهقرایی داشت و خدا هم می‌دانست که او با این گفتار خصمانه و سرسختی در عناد به شاهراه سعادت و هدایت دیگر راهی ندارد و از صلب او هم فرد با ایمانی تولید نمی‌شود، همان‌طور که حضرت نوح نسبت به گروه کفار این حقیقت را درک کرد و گفت: ... وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا^۲،

۱. سوره انفال، آیات ۳۲ و ۳۳.

۲. سوره نوح، آیه ۲۷ / ۷۱.

ریشه حیات او را برحسب تمنّای خودش برکند و او را کشت. بنابراین، خیلی فرق است بین آن گروه در بدو امر که به امید هدایت و صلاحیت بعدی با آن‌ها مدارا شد و همین رفق و مدارا بود که تدریجاً از همان افراد و فرزندانشان امت مرحومه تشکیل یافت و احیاناً افرادی از آنان که از صلاحیت واقعی محروم و فاقد صلاحیت ایمانی بودند، در جنگ‌های خونین هلاک و یا دچار بدبختی‌های دیگر شدند که در نتیجه، گمراهی آن‌ها به وجود خودشان محدود بود و به دیگری سرایت نکرد و فساد هم نتوانستند برانگیزند. آری، خیلی فرق است میان این گروه و آن فرد نابکار و سرسخت در عناد و دشمنی با علم به این‌که وجود او منشأ فتنه و موجب الحاد است، به طوری که نه در خود او امید هدایتی هست و نه از نسل او خیری صادر می‌شود. درست است که وجود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمت است و عذاب را از امت باز می‌دارد، ولی به این نکته هم باید توجه داشت که لازمه رحمت کامل این است که حضرتش موانع زیان‌آور را هم از جلو راه سعادت امت برطرف کند، و بر همین اساس بود که خدای سبحان آن وجود پلید و تبه‌کار را به جرم مخالفت با امر خلافت الهی که از طرف پیامبر خدا اعلام و ابرام شده بود، به سزای بدنهادی‌اش رساند، همان‌طور که همین پیغمبر رحمت در جنگ‌ها و غزوات با تیغ آبدار خود ریشه ستمکاران را بر می‌کند و نسبت به کسانی که سرکشی می‌کردند و امر رسالت را به مسخره و بازی می‌گرفتند، نفرین می‌فرمود و خواسته‌اش درباره آن افراد برآورده می‌شد.^۱

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير (ترجمه، ویرایش جدید، ج ۱، صص ۴۴۵ و ۴۴۶)، □

جناب علامه در ادامه، نمونه‌هایی از نفرین‌ها و عذاب‌های فردی را ذکر نموده است. از این جمله است: داستان حَکَم بن ابی العاص، پدر مروان و عموی عثمان بن عفان، که دنبال پیامبر راه می‌افتاد و راه رفتن او را تقلید می‌کرد. پیامبر نیز او را نفرین کردند که در نتیجه‌ی این نفرین، حکم، تا آخر عمر با حالت رَعشه زندگی می‌کرد. حکم از سوی پیامبر از مدینه اخراج شد و تا زمان حکومت عثمان در تبعید بسر می‌برد تا این‌که عثمان او را برگرداند و در نزد خود گرامی داشت!

اشکال سوم: اگر این حادثه حقیقت داشت باید مانند اصحاب فیل معروف می‌شد^۱

اولاً: مقایسه این واقعه با حادثه اصحاب فیل که یک عذاب دسته جمعی بوده کار درستی نیست.

ثانیاً: در نقل این داستان بنابر دلایلی اهمال صورت گرفته و آن‌گونه که شایسته اهمیت آن است بدان پرداخته نشده همان‌گونه که در مورد خود واقعه غدیر نیز این‌گونه بوده است.

اشکال چهارم: نامبرده به مبادی پنجگانه اسلام معترف بوده و نباید عذاب می‌شد^۲

اگر چه این شخص در ابتدای کلام خود به توحید و نبوت و نماز و روزه و ... اقرار می‌کند لکن در پایان صراحتاً فرمایش پیامبر ﷺ را

۱۲ ۱۱ جلد، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ایران، تهران، چاپ ۲، ۱۳۸۷ ه.ش.

۱. برگرفته از الغدیر، ج ۱، صص ۴۹۶ و ۴۹۷.

۲. برگرفته از الغدیر، ص ۴۹۷.

رد می‌کند و کافر می‌شود و در آیه «للكافرين ليس...» به کفر او تصریح شده علاوه بر این از احتمال نفرین پیامبر ﷺ نیز نباید غافل شد. و اما نکته مهم این‌که علت اصلی کفر این فرد رد دستور خداوند مبنی بر ولایت امیر مؤمنان عليه السلام است و اگر زیر بار ولایت رفته بود کافر نمی‌شد.

اشکال پنجم: شخصی با این نام در میان صحابه معروف نیست!

اولاً: کتبی که نام و شرح حال صحابه را ذکر کرده اند متکفل ذکر نام تمام صحابه نیستند کامل‌ترین این کتاب‌ها «الاصابه فی تمییز الصحابه» نوشته ابن حجر عسقلانی است که در آغاز کتابش می‌گوید:

«با تمام کوشش‌ها بر یک دهم از اسامی صحابه واقف نشدم چرا که بنا بر نقل ابوزرعه، پیامبر ﷺ در حال وفات یکصد هزار تن از مرد و زن صحابه داشته!»^۱

ثانیاً: نام شخص مورد نظر اهمیتی ندارد؛ مهم این است که این داستان در تفاسیر معتبر، ذیل آیات اول سوره معارج ذکر گردیده است.

سؤالات چهار گزینه‌ای

مسابقه از سؤالات کتاب در سایت کتابخوانی
به نشانی www.ketabkhani.com برقرار می‌باشد.

۱ - داستان مربوط به شأن نزول آیه ولایت «انما ولیکم الله و رسوله...» کدام
گزینه است؟

الف: خوابیدن امیرالمؤمنین در بستر پیامبر در زمان هجرت ایشان

ب: بخشیدن انگشتری به فقیر در حال نماز توسط امیرالمؤمنین

ج: صدقه دادن و نجوا کردن امیرالمؤمنین با پیامبر

د: بخشیدن افطاری به یتیم و اسیر و مسکین

۲ - کلمه «ولی» در قرآن در معانی مختلف به کار رفته، در آیه ولایت کدام معنا
صحیح می‌باشد؟

الف: معنای «جانشین یا فرزند» مانند آیه «فهب لی من لدنک ولیاً...»

ب: معنای «ولی دم» صاحب خون مانند آیه «و من قتل مظلوما فقد جعلنا

لولیة سلطانا»

ج: معنای «دوست و یاور» مانند آیه «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء

بعض»

د: معنای «صاحب اختیار و سرپرست» مانند آیه «الله ولی الذین امنوا

یخرجهم من الظلمات الی النور»

۳ - کدام گزینه نادرست است؟ درآیه ولایت صیغه جمع به کار رفته است چون

- الف: این آیه در مورد عده‌ای از صحابه نازل شده است
ب: منافقان و حسودان هرگز حاضر به شنیدن آن فضیلت برای امیرالمؤمنین نبودند
ج: امیرالمؤمنین به صورت غیر مستقیم با صفاتی که مخصوص ایشان است معرفی گردیده‌اند
د: در قرآن کریم آیات دیگری مشابه این آیه هستند که با صیغه جمع به یک نفر اشاره دارند
۴ - امیرالمؤمنین در موارد متعدد به آیه ولایت استدلال فرموده‌اند، کدامیک در منابع اهل سنت یافت می‌شود؟

- الف: احتجاج بر ابوبکر در روزهای آغازین غصب خلافت
ب: احتجاج بر شورای شش نفره پس از مرگ عمر
ج: احتجاج بر مهاجر و انصار در زمان عثمان
د: احتجاج بر شورای سقیفه
۵ - کدام گزینه نادرست است؟ نام علی به عنوان جانشین پیامبر در قرآن نیامده است چون:

- الف: خداوند ابا داشته از این‌که نام فرد خاصی را در قرآن بیاورد
ب: قرآن کریم کلیات را بیان می‌کند و جزئیات بعهده پیامبر است
ج: اگر نام ایشان ذکر می‌شد بدون شک آیه توسط مخالفان تحریف می‌شد
د: خداوند بدین وسیله مسلمین را مورد آزمایش قرار داده است
۶ - با توجه به روایات کدام گزینه در مورد «اهمیت ولایت» نادرست است؟

- الف: مسیر بندگی خداوند منحصرأ در قبول ولایت و برائت از دشمنان اهل بیت است
ب: اهمیت نماز و روزه بیشتر از ولایت است

ج: برای مخالف امر ولایت یکسان است که نماز بخواند یا زنا کند
د: منکر ولایت کافر و اهل جهنم است
۷ - در مورد آیه اولوالامر «اطيعو الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» کدام گزینه نادرست است؟

الف: اطاعت اولوالامر در این آیه هم ردیف اطاعت از خدا و رسول است
ب: اطاعت از اولوالامر مطلق و بی چون و چرا و بی قید و شرط است
ج: اولوالامر باید همانند رسول معصوم و مبراء از هرگونه آلودگی و خطا باشند

د: مخاطب این آیه فقط مسلمین زمان پیامبر می‌باشند
۸ - مصداق «اولوالامر» در آیه اطاعت کدام گزینه است؟

الف: ائمه معصومین علیهم‌السلام

ب: اجماع امت

ج: حاکمان ممالک اسلامی

د: عالمان دین

۹ - براساس فرمایش نبوی در حدیث ثقلین، دو ثقل گران‌بهای که تمسک به آن‌ها باعث نجات از گمراهی و هلاکت می‌شود کدامند؟

الف: کتاب خدا و سنت پیامبر

ب: سنت پیامبر و سیره صحابه

ج: کتاب خدا و عترت پیامبر

د: سنت پیامبر و سیره اهل بیت

۱۰ - شأن نزول آیه تبلیغ «یا ایها الرسول بلغ...» کدام است؟

الف: این آیه در اوایل بعثت در مکه و به دلیل ترس پیامبر از مشرکین نازل شد

ب: این آیه در زمان حمله اعرابی به خیمه پیامبر به منظور قتل ایشان نازل شد

ج: به دلیل ترس پیامبر از یهود و نصارا نازل شد

د: به منظور ابلاغ حکم جانشینی امیرالمؤمنین در روز غدیر نازل شد

۱۱ - کدام عبارت نادرست است؟

الف: ترتیب آیات قرآن به توقیف و دستور شخص پیامبر صورت گرفته است
ب: وحدت سیاق تا جایی اعتبار دارد که دلیلی برای بیرون آوردن آیه از سیاق موجود نباشد

ج: قرآن به ترتیب نزول کتابت و جمع آوری شده است

د: ترتیب آیات قرآن با تعلیم جبرئیل مشخص گردیده است

۱۲ - در مورد حدیث غدیر «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» کدام گزینه نادرست است؟

الف: این حدیث در صحاح سته نیز آمده است

ب: این حدیث در آثار اهل سنت «متواتر» است

ج: در کتاب الغدیر از طریق ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین نقل شده است

د: با توجه به قرائن موجود، همین عبارت برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین کافی است

۱۳ - کدام عبارت نادرست است؟

الف: در کتب صحیح مسلم و بخاری، روایاتی یافت می‌شود که اعمال قبیحی به پیامبر نسبت داده شده است با این حال این روایات صحیح خوانده شده‌اند

ب: حدیث غدیر مورد اشکال است چون در صحیحین نقل نشده است

ج: حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک» احادیثی را جمعه آوری کرده که با شروط مسلم و بخاری صحیح بوده‌اند ولی در صحیحین نیامده‌اند از جمله این احادیث حدیث غدیر می‌باشد

د: ابن جریر طبری روایت غدیر را از ۷۵ طریق در کتاب «الولایه» نقل کرده و تواتر آن به اثبات رسیده است

۱۴ - چرا در عبارت «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» برای کلمه «مولا» معنای اولی به تصرف و سرپرست اتخاذ می‌شود نه دوست و یاور؟

الف: به دلیل مقدمه‌ی «الست اولی بکم من انفسکم»
ب: به دلیل تهنیت صحابه خصوصاً ابوبکر و عمر به امیرالمؤمنین
ج: به دلیل نزول آیات تبلیغ، اکمال دین و عذاب واقع
د: همه موارد صحیح است

۱۵ - کدام گزینه نادرست است؟ وجود دو «ولی» در یک زمان

الف: ممکن نیست

ب: ممکن است ولی اطاعت از ایشان به ترتیب اولویت است
ج: ممکن است، همان‌گونه که وجود دو نبی در یک زمان سابقه داشته است
د: ممکن است و این مسئله همانند وجود پادشاه و ولیعهد در یک زمان
است

۱۶ - «منظور پیامبر در روز غدیر بیان دوستی با علی به دلیل دلخوری برخی صحابه از علی در بازگشت از یمن بوده» این ادعا رد می‌شود چون:

الف: این داستان مربوط به قبل از مناسک حج بوده و در پاسخ شکایت کنندگان، پیامبر بلافاصله و در همان زمان قضیه را فیصله دادند
ب: عقلانی نیست که پیامبر آن جماعت کثیر را به خاطر کدورت چند نفر معطل کند از طرفی پیامبر در خطبه غدیر هیچ اشاره‌ای به این کدورت نکرده است

ج: مواردی مثل تهنیت صحابه، شعر حسان و شأن نزول آیات را نباید نادیده گرفت

د: همه موارد صحیح است

۱۷ - کدام گزینه نادرست است؟ منظور از «الیوم» در آیه اکمال دین چه روزی است؟

الف: روزی که کفار از دین اسلام مابوس شده و ترس از آن‌ها مرتفع گردیده
ب: روز عرفه

ج: روز غدیر که دین خدا کامل و نعمتش تمام گردید

د: روز ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجری و روز ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین

۱۸ - در آیه اکمال دین، دین خدا چگونه کامل می‌گردد؟

الف: صدور حکم جانشینی امیرالمؤمنین

ب: نزول احکام مربوط به تحریم میته و خون

ج: نزول احکام مربوط به ربا و کلاه

د: تحریم گوشت خوک

۱۹ - براساس روایات ذیل آیه عذاب واقع «سئل سائل بعذاب واقع...» چرا

نعمان بن حارث مورد عذاب فوری واقع شد؟

الف: ایمان نداشتن به خدا و رسول

ب: نپذیرفتن مبادی پنجگانه اسلام

ج: نپذیرفتن حکم جانشینی امیرالمؤمنین و درخواست عذاب از خداوند

د: اذیت و تمسخر پیامبر

۲۰ - در مورد آیه عذاب واقع کدام گزینه صحیح است؟

الف: سوره معارج مکی است ولی این چند آیه در مدینه نازل شده

ب: اگر این داستان حقیقت داشت باید مانند داستان اصحاب فیل معروف

می‌شد

ج: شخص با نام نعمان بن حارث در میان صحابه پیامبر معروف نیست

د: این سوره مکی است و ربطی به داستان غدیر ندارد

پاسخنامه سؤالات چهارگزینه‌ای

- | | | | | |
|-----|------------------------------|----------------------------|----------------------------|----------------------------|
| ۱- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۲- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۳- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۴- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۵- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۶- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۷- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۸- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۹- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۰- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۱- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۲- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۳- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۴- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۵- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۶- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۷- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۸- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۱۹- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |
| ۲۰- | <input type="checkbox"/> الف | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> د |

مسابقه از سؤالات کتاب در سایت کتابخوانی
به نشانی www.ketabkhani.com برقرار می‌باشد.



Ketabkhani.com
بدانید و برنده باشید

شناسه این کتاب جهانگرد:

دوست من سلام

کتابی که در دستان شماست یک کتاب جهانگرد است. کتاب جهانگرد کتابی است با یک شناسه، که از طریق آن می‌توان فهمید کتاب در حال حاضر کجاست. حتما می‌پرسید چطور؟

وقتی کتاب به دست شما رسید شناسه جهانگرد آن (شناسه بالا) را در سایت کتابخوانی به نشانی www.ketabkhani.com ثبت کنید و یا عبارت #شناسه جهانگرد*۰۲۰۱۴۰۲۲۹۸۶۲۷۸۹۷۸*۲۰ را به سامانه ۰۲۱۶۶۴۵۵۶۹۳ پیامک کنید.

بعد از این که کتاب را مطالعه کردید آن را به هرکسی که دوست دارید هدیه کنید و از او هم بخواهید همین مراحل را انجام دهد. به این ترتیب همین کتاب بین دوستانتان به گردش در می‌آید و از طریق جستجوی شناسه آن در سایت کتابخوانی می‌توانید بفهمید کتاب کجاست و تا به حال دست چه کسانی رسیده است.